

هو العليم

ضرورت پرداختن به خود و عدم تفحص از کار دیگران

سلوک خانواده - طهران - جلسه ۳۲

بیانات

حضرت آیت الله حاج سید محمد محسن حسینی

طهرانی

قدس الله سره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

و صلّى الله على سيّدنا و نبينا ابى القاسم محمّد و على

آل بيته الطّاهرين

و اللّٰعنة على اعدائهم اجمعين

بزرگان این آیه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ

أَنفُسَكُم لَا يَضُرُّكُم مِّن ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ﴾ را از

اصول اولیة سلوک و راه خدا قلمداد می کردند

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنفُسَكُم لَا يَضُرُّكُم مِّن

ضَلَّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ﴾.^۱

این آیه، آیه بسیار عجیبی است و از آیاتی است

که بزرگان این آیه را از اصول اولیة سلوک و راه خدا

قلمداد می کردند و توصیه می کردند که انسان باید

پیوسته به این آیه توجه کند و معنای این آیه را در

ذهن بیاورد و نسبت به مفاد این آیه ترتیب اثر بدهد

و زندگی و ارتباطات خودش را بر این اساس قرار

۱. سوره مائده (۵) آیه ۱۰۵.

بدهد. چه آنچه نقل شده است و چه آنچه خود بنده به تجربه در ارتباط با راه و منش بزرگان دیدم این بوده است که کسانی که به این مفاد عمل کردند به جایی رسیدند و کسانی که به مفاد این آیه عمل نکردند ره به جایی نبردند.

مفاد این آیه این است که هر کس فقط باید به خود پردازد و کاری به کار دیگران نداشته باشد و باید در مرتبهٔ اوّل به اصلاح خود پردازد و بعد در مقام تکلیف، اگر مکلف بود سراغ بقیه برود و اگر مکلف نبود کاری به کار دیگران نداشته باشد.

نهایت تأکید در عبارت ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما باد که خود را

نجات بدهید»، ﴿عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ﴾، این مثال و این نحوهٔ

بیان، دلالت بر نهایت تأکید می‌کند، نمی‌فرماید:

أَصْلِحُوا أَنْفُسَكُمْ، خودتان را اصلاح کنید، نمی‌فرماید:

رَاقِبُوا أَنْفُسَكُمْ، با خودتان مراقبه داشته باشید،

نمی‌فرماید: حَسِّنُوا أَحْوَالَكُمْ، از این عباراتی که همه بر

يك مضمون دلالت می‌کند، این آیه نسبت به این مسئله

نحو دیگری بیان دارد، می‌فرماید:

﴿عَلَيْكُمْ﴾، ﴿عَلَيْكُمْ﴾ یعنی بپایید! مواظب باشید! مبادا

از دستتان دربرود! مبادا غفلت کنید! مبادا فرصت را از دست بدهید! آیا ما در محاورات خودمان نمی‌گوییم که بر شما باد به این، بر شما باد که حتماً این مسئله انجام بشود، بر شما باد به این عبارت بر شما باد شدیدترین و مؤکدترین تعبیری است که انسان برای رساندن به آن مقصود و به آن هدفی که دارد به کار می‌برد..

عدم ضرر ضلالت سایر افراد بر شخص در

صورت هدایت یافتن شخص

﴿لَا يَضُرُّكُمْ مِّنْ ضَلٍّ إِذَا أَهْتَدَيْتُمْ﴾؛ وقتی که شما

در راه هستید، وقتی که شما پیرو مکتب هستید، وقتی که شما پیرو مبانی بزرگان هستید اگر تمام دنیا هم بیایند در یک طرف و به مخالفت با شما برخیزند، خب برخیزند! همه پنبه و پشم است و کاه! ﴿لَا

يَضُرُّكُمْ﴾، ضلالت سایر افراد، ضرری بر شما

نمی‌رساند اگر شما هدایت داشته باشید و کاری که انجام می‌دهید نه به تشخیص خودتان، بلکه به تشخیص اهل خبره و فنّ ممضا باشد و مورد امضا

باشد. چون هر کسی هر کاری را که می‌کند صحیح می‌پندارد و کسی نمی‌گوید من کار غلط و اشتباه می‌کنم. پس کار او باید به تصحیح اهل فن و اهل خبره در تشخیص برسد و آن وقت در آن صورت کار او کار ممضایی خواهد بود.

عدم رشد انسان از نقطه نظر نفسی در صورت

پرداختن به دیگران

بنابراین نتیجه‌ای که گرفته می‌شود این است که انسان باید سرش به کار خودش باشد، اینکه دیگران به چه راهی هستند و در چه حال و هوایی قرار دارند، به ما ارتباطی ندارد! آیا افراد دیگر در مسیر هستند یا در مسیر نیستند، این ارتباطی به ما ندارد. اینکه عرض می‌کنم ارتباط ندارد یعنی حتی تأثیر سوء دارد! شخصی که دائماً فکرش در این باشد که دیگری چه می‌کند و دیگری چه می‌کند، این قدم از قدم بر نمی‌دارد و هیچ فایده‌ای هم ندارد، یعنی از نقطه نظر نفسی در این مسئله هیچ رشدی برای او پیدا نمی‌شود، حالا گرچه بر حسب حالات ظاهری نفس، ممکن است تغییر و تحولات صوری و مثالی برای

او باشد ولی در واقع حرکت عمقی نفس که عبور از نفس و قطع تعلّقات است، برای او حاصل نمی‌شود.

اختلاف شاگردان مرحوم حدّاد در پرداختن به

خود و پرداختن به دیگران

خود بنده در تجربه‌ای که در زمان استاد والدمان، مرحوم حضرت حدّاد و حتّی مرحوم آقای انصاری - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - داشتم، چون بنده وقتی که سنّ حدود چهار یا پنج سال بود مرحوم آقای انصاری به رحمت خدا رفتند ولیکن ما ایشان (مرحوم آقا) را با مرحوم حدّاد بیشتر و در سنین بزرگ‌تر و بالاتری دیدیم. احساس بنده این بود که افرادی که در آنجا شرکت می‌کنند و با ایشان ارتباط دارند دو دسته هستند، یک دسته مثل مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - از ایران به عراق می‌آمدند و ایشان را می‌دیدند و در مجالس ایشان استفاده می‌کردند و فقط سرشان به کار خودشان بود و کاری به این نداشتند که در محضر ایشان چه کسی می‌آید، چه کسی می‌رود، کم می‌آید، زیاد می‌رود، به ایشان ارتباطی نداشت، می‌آمدند و استفاده می‌کردند و بعد هم سر وقت و موعد به ایران برمی‌گشتند و با

ایشان از طریق نامه‌نگاری و امثال‌ذلک در ارتباط بودند، البتّه در آن زمان اصلاً کلّ افرادی که در این جریان بودند ده یا پانزده نفر بیشتر نبودند، در همین حدود بودند.

دسته دوم افرادی بودند که به آنجا می‌آمدند و می‌خواستند ببینند که این گوشه چیست؟ آنجا چیست؟ چه کسی می‌آید؟ چه موقعی می‌رود؟ افرادی که می‌آیند چه کسانی هستند؟ آمار می‌گرفتند که چه صحبت‌هایی می‌شود؟ و خود بنده در آن زمان با آن سنین کمی که داشتم و نوجوان بودم، چون آخرین مرتبه که بنده ایشان را دیدم حدود هفده سالم بود، اما بنده در همان سنین این رفتار را نمی‌پسندیدم و اعتراض می‌کردم ولی به واسطه صغر سن، اعتراضات من خیلی مورد توجّه قرار نمی‌گرفت ولی الآن می‌بینم که همان موقع ما درست می‌گفتیم و مطلب ما صحیح بود و حقّ با بزرگانی مثل مرحوم والد بود.

لزوم حفظ امانت در نقل کلام و نظرات و

دیدگاه‌های بزرگان بدون دخل و تصرف

این مطالبی را که امروز می‌خواهم عرض کنم به
جهات عدیده‌ای است، دیشب با خود فکر کردم که
امروز چه مسائلی را خدمت دوستان بگویم؟ باینکه
همه اهل اطلاع هستند و از این مطالب هم شنیده‌اند
و هم خوانده‌اند و هم در این زمینه تجربه دارند اما
گفتم شاید لطف دوستان به ما این باشد که از زبان
خود ما هم این گونه مطالب را صراحتاً بشنوند و آنچه
ما، هم در تجربه شخصی خودمان [داریم] و هم از
بزرگان شنیدیم، آن را صادقانه در خدمت دوستان
قرار بدهیم. علی‌کلّ حال اگر خودمان هم قابل و لایق
برای این مسائل و... نیستیم، اما افرادی پیدا می‌شوند
که می‌توانند این مطالب را بگیرند و روی آن کار کنند
و به کار ببندند و راه خدا به عدد نفوس خلایق است،
یعنی هر شخص در نفس و ضمیر و سرّ و سویدای
خود، با خدا ربط دارد و این ربط را باید گرامی
داشت و نباید مسامحانه از او عبور کرد. علی‌کلّ حال
آنچه ما وظیفه داریم این است که اگر بتوانیم در این
امانت تصرّف نکنیم، خیانت نکنیم و آنچه از بزرگان
و گذشتگان دیدیم و شنیدیم، به افراد حاضر و نسل
حاضر منتقل کنیم. اگر این کار را انجام بدهیم دیگر

خیلی شاهکار کردیم! والا اگر بخواهیم دخل و تصرف کنیم، کم و زیاد کنیم و برحسب مصالح و منافع خود [مطالب را تغییر بدهیم] - همین طوری که دیدیم که دخل و تصرف کردند و کارهایی را انجام دادند و کم و زیاد کردند و کارهایی کردند که بدن آن بزرگان در قبر از آن مطالب به لرزه درآمد و می‌آید! - در این صورت ما روسیاه خواهیم بود و نسبت به آن مفاد و مبانی و دستورات بزرگان خیانت کرده‌ایم.

لذا از این نقطه نظر بنده آنچه را خودم دریافتم و قطع دارم که همین است و می‌توانم در روز قیامت پاسخگو باشم، خیلی با صراحت آن را خدمت دوستان و رفقا عرض می‌کنم [و رفقا بدانند که نقل این مطالب] برای راهشان، برای سیرشان و برای حرکتشان بسیار بسیار [مفید است و] حکم عمود خیمه و حکم بنزین ماشین را دارد. اگر ماشین بنزین نداشته باشد حرکت نمی‌کند و می‌ایستد، آن مادهٔ محترقه که ماشین را به حرکت درمی‌اندازد، باید باشد و اگر نباشد اگر صد سال هم بگذرد این

چرخ‌ها یک سانت جلو نمی‌روند، اگر شما ماشین را همین‌طور در یک خیابان بگذارید می‌بینید که همین‌طور ایستاده، روی آن باران می‌آید، برف می‌آید، کم‌کم خاک و گل می‌آید، بچه‌ها می‌آیند سنگ می‌زنند، یکی شیشه‌ی آن را درمی‌آورد، یکی درب آن را درمی‌آورد، باد و باران و... کم‌کم رنگ آن را می‌برد و شروع می‌کند به اکسیده شدن و پوسیده شدن آهن‌ها و...، بعد از گذشت مدتی می‌بینید که چیزی از ماشین باقی نماند. متوجه عرض شدید که؟! این مسئله هم به همین کیفیت است.

لزوم جایگزینی اراده‌ی بزرگان به جای اراده‌ی خود

افرادی که در آن زمان خدمت بزرگان می‌رسیدند، [در مورد] آنها هم مطلب همین بود. مرحوم حدّاد - رضوان الله تعالی علیه - در منزلشان باز بود، خیلی‌ها برای دیدن می‌آمدند، بعضی‌ها مثل مرحوم آقا برای استفاده‌ی تامّ می‌آمدند و تمام وجود و آثار و شراشر خود را در اختیار قرار می‌دادند و بعد هم به مطلب می‌رسیدند دیگر، برای خود چیزی

دیگر باقی نمی گذاشتند، یک درصد هم باقی نمی گذاشتند، امر او را امر خود تلقی می کردند و نهی او را نهی خود تلقی می کردند، اراده خود را کنار می گذاشتند و به جای اراده خود، اراده او را جایگزین می کردند. این مسئله، مسئله خیلی مهمی است، اراده خود را کنار می گذاشتند و اراده او را جایگزین می کردند. یک عده از افراد به این شکل بودند.

اختلاف افراد در میزان پذیرششان نسبت به

بزرگان

دسته دوم افرادی بودند که به این کیفیت نبودند؛ شصت درصد بودند و چهل درصد را برای خود نگه می داشتند، آنها هم آدم های خوبی بودند، آنها هم افرادی بودند که اهل صلاح بودند، اهل متابعت بودند ولی علی کلّ حال خدا همه را که یک جور خلق نکرده است. آنها هم افرادی بودند که می آمدند زیارت می کردند، شب های جمعه کربلا می آمدند و ایشان را زیارت می کردند و انفاق می کردند و اهل رعایت بودند، اهل موازین بودند، اهل شرع بودند ولی بالأخره می خواستند هم آنچه مورد نظر ایشان

است انجام بشود و هم ایشان هم تا حدودی با آن
منویات و مقاصد آنها راه بیاید و بتوانند هر دو را
تأمین کنند، برحسب [آنچه به دنبال آن بودند!] هفتاد
درصد بودند، شصت درصد بودند، دیگر در این
زمینه اختلاف در بین آنها بود. اینها هم که یک دسته
بودند.

وجود عده‌ای که اعتقاد به بزرگان نداشتند و

فقط جهت تفحص به منزل بزرگان می‌رفتند

دسته دیگر افرادی بودند که آمده بودند که فقط
بینند چه خبر است؟ همین! حتی شاید ایشان را هم
قبول نداشتند و فقط می‌دیدند یک عده می‌آیند در
آنجا و جمع می‌شوند و سفره‌ای هم پهن می‌شود و
آنهايي هم که می‌آیند در آنجا لابد چیزی هم با
خودشان می‌آورند و بالأخره شب جمعه‌ای را هم بد
نمی‌گذرانند! در آنجا می‌آمدند حالا یا جا گیرشان
نمی‌آمد و مسافرخانه‌ای [پیدا نمی‌کردند!] که منزل
آقای حدّاد می‌آمدند، یا فرض کنید که می‌خواستند
از افرادی که می‌آمدند بپرسند و پرس و جو کنند که
چه خبر است و چقدر اعتقاد دارند؟ چقدر باور
دارند؟ چقدر به این مسائل عمل می‌کنند؟ خلاصه

بیشتر برای جنبه تفحص می‌آمدند. الآن هم همین‌طور است! بیشتر می‌خواهند ببینند که چه خبر است؟ چه مسائلی هست؟ دیگر چیز نهفته‌ای نیست؟ دیگر چیز مخفی‌ای نیست؟ آقای حدّاد هم که همه چیزشان رو بود و چیز مخفی‌ای نداشتند.

من یک دفعه به مرحوم آقا گفتم که می‌گویند: فلان قضیه فلان طوری است! مرحوم آقا فرمودند که چرا از راه دور؟! خب بیایند در منزل ما و ببینند! این خانه ما است و این‌هم حرف‌های ما و این‌هم [مرام] ما و ما هم چیز مخفی و چیز پنهانی نداریم، بیایند ببینند، چرا از راه دور؟ اینها هم یک عده بودند که به این کیفیت و به این نحو و به این قسم بودند.

باز بودن درب منزل بزرگان به روی معاندین

به‌خاطر سعه صدر بزرگان

این سه گروه و سه دسته بودند، البته دسته دیگری بودند که اینها واقعاً جزو معاندین بودند و جزو افرادی بودند که با ایشان مقابله می‌کردند ولی سعه صدر ایشان اقتضا می‌کرد که در به روی اینها هم باز باشد.

لزوم استفاده بیشتر از مصاحبت با اولیاء

ولی صحبت در این بود که آنهایی که می آمدند و می خواستند استفاده کنند، من مشاهده می کردم که در میان آنها افرادی هستند که می توانند بیشتر استفاده کنند، می توانند بهره ببرند و می توانند به مطالبی که ایشان می گویند توجه کنند.

روی حساب بودن تمامی کارهای بزرگان

مرحوم آقا به ما این مطلب را می فرمودند - حالا ما آن موقع نوجوان بودیم، در آن سالی که ما مرحوم حداد را زیارت کردیم سنّمان شانزده سال و نیم بود، هفده سال هم نشده بود - ایشان به ما می فرمودند: وقتی نشستید و آقای حدّاد دارند صحبت می کنند شما در چشم ایشان نگاه کنید و حتی سرتان را هم پایین نیندازید تا اینکه ببینید حتّی از خود وجنات ایشان چه مطلبی را می توانید دریاورید؟!

این قدر باید دقیق بود و این قدر باید مسائل و مطالب را رعایت کرد! گاهی اوقات می شد که فرض کنید ما آنجا نشسته بودیم و ایشان (مرحوم حداد) ما را دعوا می کردند که برای چه شما [مثلاً فلان کار را کردید؟]

یک وقت من نشسته بودم و اخوی بزرگ‌تر ما رفتند و از آن چایی که درست کرده بودند آوردند و به افراد تعارف کردند و جلوی من هم یک چایی گذاشتند. تا وقتی که جلوی من نگذاشته بودند هیچ مسئله و مطلبی نبود اما وقتی که جلوی من هم گذاشتند من دیدم که یک‌مرتبه آقای حدّاد رویشان را کردند به من و فرمودند:

آقا سید محسن چرا شما نشستید و برادر بزرگ‌تر شما برای شما چای آورده است؟! شما بلند شو و برای ایشان چای بیاور!

ما بلند شدیم رفتیم و چایی را که ایشان برای ما آورده بودند در قوری خالی کردیم و دوباره هم برای خود و هم برای ایشان چایی ریختیم و آوردیم و بعد نشستیم. ایشان این‌طوری بودند، کار حساب دارد. اینها باید گفته شود، این مطالب باید گفته شود و بعد فرمودند:

باید مواظب باشی که در موقع حرکت بر برادر بزرگ‌تر سبقت نگیری!

التفات کردید؟! هر چیزی جای خودش را دارد.

بارها می‌شد که وقتی پدر ما می‌خواستند به زیارت

مشرّف بشوند مرحوم حداد به ایشان می فرمودند که شما که حرم می روید من [با آقا سید محسن] کار دارم، به من می فرمودند که تو باش من با تو کار دارم. بعد وقتی که می نشستیم به من می فرمودند که با من چه کار داری؟ من می گفتم که آقا شما با من کار داشتید من که نگفتم، خود شما فرمودید که بمان من با شما کار دارم. غش غش می خندیدند و می فرمودند: خیلی خوب! و بعد شروع می کردند به صحبت کردن و مطالبی را بیان می فرمودند.

لطف بودن تمام بر خوردهای اولیاء با افراد، چه

توبیخ باشد و چه ملاطفت

این حرف ها به جای خود و آن [دعوا و توبیخ] هم به جای خود، هر چیزی سر جای خود، همه اینها لطف است، همه اینها از روی محبت پدرانه و از روی حساب و کتاب است. اگر نخواهد تربیت کند آن حرف را هم نمی زند. اگر نخواهد درست بشود آن کار را هم نمی کند.

عمل به وظیفه تنها عامل برگزاری این مجالس

ما خیال می کنیم تا حرفی زده شود بنا بنای بر قهر است و بنا بنای بر عتاب است! اگر این طور باشد

خب کاری نداریم، دیگر حساب و کتابی در کار نیست. اگر قرار به این باشد، پس چرا باید یک‌هم‌چنین مجالسی باشد؟! در خیابان هم ده هزار نفر الآن دارند راه می‌روند. در همین خیابان ولیعصر بروید از آن اوّل تا آخر چند نفر هستند؟! خب ما در میان آن افراد با کسی کاری نداریم! اما چرا با شما کار داریم؟ به‌خاطر اینکه شما آمدید و خواستید مانند دیگران نباشید، اگر شما می‌خواستید مانند دیگران باشید صد سال نه بنده شما را می‌دیدم و نه شما بنده را می‌دیدید. شما خواستید آن راه و روشی را که بقیه دارند طی می‌کنند و شما می‌بینید و دیدید و آن مسائلی که در جریان است و افرادی که به‌دنبال مطالب دیگری هستند و در مرئی و منظر همگان است، [و همه آنها] مورد مشاهده شما هم است. خب وقتی که بنده این را بینم من هم خودم را ملزم می‌کنم و مکلف می‌کنم که از قم بلند شوم بیایم اینجا و آنچه را در تجربه و در ارتباط با بزرگان داشتم و مطالبی که هست، خب عرایضی را در خدمت دوستان هستیم و این مسئله، یک مسئله طبیعی است

و خدای ناکرده اصلاً این مسئله، مسئلهٔ منت و امثال ذلک نیست بلکه این را وظیفهٔ خود می‌دانم. بنده به طبق آنچه از مرحوم والد - رضوان الله تعالی علیه - تا وقتی که نسبت به این مطالب مکلف هستم تا آن موقع مطلب را می‌گویم و اگر قرار باشد، مسئله‌ای را می‌نویسم، و خلاصه در میان می‌گذارم. و با در میان گذاشتن این مطالب، چه بسا ممکن است مورد بی‌مهری‌هایی هم قرار بگیرم و می‌گیرم و الآن هم همین‌طور است! ولیکن انسان تا وقتی که تکلیف دارد باید به راه و مسیر ادامه بدهد و وقتی هم که بگویند: آقا دیگر تکلیف نداری، تمام شد، آدم صحبت نمی‌کند و در منزل می‌نشیند و به مطالب دیگر و به اشتغالاتی که ممکن است به‌نحو دیگری تحقق پیدا کند می‌پردازد.

عدم لحاظ تبلیغات و کثرت‌گرایی در نقل

مطالب بزرگان

نه قبایی دوختیم برای این مسائل و تبلیغات و امثال ذلک و نه هدفی را برای این مسائل در ذهن داریم - و اینها مطالبی است که دیگر نیازی به بازگو کردن آنها نیست - و نه مقصدی در گسترش و اشاعه

این مسائل داریم مانند سایر جاهایی که می‌بینیم و مورد مشاهده ما است که افتخار و آبرو بر کثرت است و اگر کثرت باشد میزان اعتبار بالا می‌رود، میزان آبرو بالا می‌رود، میزان فخر بالا می‌رود! وقتی که آمار بالا برود، خود بالا رفتن آمار را دلیل بر حقانیت تلقی می‌کنند و وقتی که آمار پایین آمد باز پایین آمدن آمار را دلیل [برحقانیت خود می‌دانند!] بالآخره ما نفهمیدیم که بالا رفتن دلیل حقانیت شد یا پایین آمدن؟! این دیگر بسته به این است که [هدف ما چه مطلبی باشد؟!] گفت که: «خودمان هر طوری که بخواهیم آن را می‌چرخانیم!!» این مسئله هست. ولی در نیت و مافی‌الضمیر بنده مسئله آمار مطرح نیست، کثرت مطرح نیست. و رفقا همه دیدند و مشاهده کردند که بنده چطور با این مسئله، همه این مطالب را کنار گذاشتم و آنچه را دیگران در این گونه مسائل می‌پنداشتند، به‌طور کلی همه منتفی شد.

القاء مطالب بزرگان بدون

مصلحت‌اندیشی‌های سلیقه‌ای و خودسرانه

تنها هدف ما

و در القاء این مطالب از مبانی بزرگان آنچه مورد نظر بنده است، ارائه آن مطالب است بدون هیچ گونه ملاحظه و بدون هیچ گونه مصلحت اندیشی‌های سلیقگی و خودسرانه‌ای و بدون هیچ گونه [دخل و تصرفی،] «حال خواه پند گیر و خواه ملال»!

الحمد لله که به توفیق خداوند و به فضل خداوند، خود گذشت زمان هم بر صحت ادّعاها و مطالب ما در سنین گذشته گواه است و شکر خداوند را که با توفیق و تأیید او مطالبی را که تابه حال بنده در خدمت دوستان عرضه کردم، این مطالب موجب ندامت و پشیمانی بنده نشده است و هر کسی که به این مسائل عمل کرد خودش نتیجه آن مسائل و مطالب و متابعت را دید و هر کسی که تخلف کرد - چون همان طور که عرض کردم صحبت و مطلب بنده نبوده [بلکه صحبت و مطلب بزرگان بود] - خودش نتایج وخیم آن را مشاهده کرد. اینها مسائل و مطالبی است که دوستان باید بدانند و مطلع باشند.

لزوم بیان مطالب واقعی مکتب اهل بیت برای

جلوگیری از القاء مطالب خلاف

عرایض و مطالبی را که بنده دارم طبعاً اینها

مطالبی است که با آنچه [امروزه بیشتر بیان می‌شود و شنیده می‌شود باید مقایسه شود تا مطالب بزرگان بدون تصرف در دسترس افراد قرار بگیرد چون] امروزه افرادی که از هر مجلس و از هر محفلی سخنی می‌شنوند باید نسبت به مبانی بزرگان دارای اطلاع باشند؛ به‌خصوص که متأسفانه امروزه مبانی مختلف و مکاتب مختلف عرفانی و تصوّف و لاابالی‌گری و سایر مکاتب درون‌گرایی به‌واسطه مساعد شدن زمینه پذیرش، رو به گسترش است و آن معاندینی که تاکنون به‌واسطه اعتقادات اصیل ملت‌ها، جرأت بیان مخالفت صریح و هتّاکانه و بی‌شرمانه را بر تشیع و بر مقدّسات تشیع و بر حریم اهل‌بیت و ولایت نداشتند، متأسفانه و متأسفانه در این زمان‌های اخیر به‌واسطه بروز بستر مناسب، زبان آنها باز شده است و اگر ما بین آن مسائل و هتّاکی‌هایی که دشمنان اسلام در سنوات اخیر نسبت به ملت‌های مسلمان داشتند و بین آنچه در این زمان‌ها و ازمنه اخیرهای که علی‌کلّ حال زمینه را برای هتّاکی بیشتر مساعد دیدند، مقایسه‌ای بکنیم باید

بگوییم که این هتّاکِی‌ها و این هجمه‌ای که علیه اسلام و به‌خصوص علیه تشیع و اهل‌بیت علیهم‌السّلام و مقدّسات [انجام می‌گیرد] به صدها برابر رسیده است! کجا می‌توانستند در زمان سابق این سبّ‌ها و دشنام‌ها و هتّاکِی‌ها را به ساحت مقدّس اهل‌بیت روا بدارند تا جایی که حتّی مورد مذمّت افراد غیر ملتزم و حتّی افراد لاابالی قرار می‌گرفتند؟! ولی اکنون می‌بینیم که دشمنان اسلام خیلی راحت و روان و بدون هیچ نگرانی و دغدغه‌خاطری، بی‌شرمانه‌ترین هتّاکِی‌ها را علیه اهل‌بیت، بدون هیچ‌گونه ملاحظه‌ای روا می‌دارند! باید نسبت به این قضیه فکر کرد و باید دید که ریشه‌های این جسارت‌ها در چه مسائلی است؟! این همان چیزهایی است که ما پیش‌بینی می‌کردیم و می‌گفتیم و نسبت به بروز این مسائل هشدارهایی می‌دادیم! علی‌کلّ‌حال دیگر هر کسی باید در محدودهٔ تکلیف خودش حرکت کند و ما هم آنچه را از بزرگان داشتیم تا به حال بیان کردیم و ان‌شاءالله اگر خداوند توفیق بدهد تا جایی که ما نسبت به مبانی مکتب عرفان و مکتب سلوک و مکتب اهل‌بیت تکلیف

داریم مضایقه نمی‌کنیم و این مسائل را برعهده خود افراد [مسئول در این زمینه‌ها] می‌گذاریم.

بنده وقتی که این کتاب رسالهٔ اربعین را نوشتم بسیار مورد کم‌لطفی و بی‌مهری قرار گرفتم آن‌هم نه از افراد عادی، افراد عادی که با دل صاف و با اذهان صاف و با آن فطرت صاف و دست‌نخورده می‌پذیرند، بلکه از افراد هم‌کیش و هم‌نوع خود و افرادی که اینها مدّعی چه و چه هستند! اینها گفتند که این مطالب جدید چیست؟!

حرام بودن اطلاق لفظ امام بر غیر امام معصوم

مگر قرار بر این است که انسان همهٔ مطالب را فتوکپی و زیراکس کند؟! پس چه موقعی بیاید مطلب جدید را مطرح کند؟ پس چه موقعی باید مطالب بزرگان مطرح شود؟! این جریانات و مسائل همیشه بوده است. مرحوم آقا - رضوان الله تعالی علیه - در جلد هجده امام‌شناسی فرمودند که گفتن لفظ امام بر غیر از امام معصوم حرام است!^۱ چقدر بر ایشان اعتراض شد؟!

^۱ . امام‌شناسی، ج ۱۸، ص ۲۲۹.

جواز اطلاق لفظ امیرالمؤمنین فقط بر علی بن

ابی طالب

بنده هم همین مطلب را می‌گویم که اطلاق لفظ امام در فرهنگ تشیع بر غیر از امام معصوم حرام است! الآن لفظ امام فقط بر حضرت بقیه‌الله ارواحنا له الفداء جایز است همان‌طور که لفظ امیرالمؤمنین فقط بر علی بن ابیطالب علیهما السلام صادق است و حتی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هم نمی‌توان امیرالمؤمنین اطلاق کرد، حتی بر امام حسن و امام حسین هم امیرالمؤمنین نمی‌شود گفت.^۱ و^۲ آیا رسول خدا بالاتر است یا امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب؟! خب رسول خدا بالاتر است. رسول خدا مربی علی است، معلم علی است. معلم است و مربی است و مزگی است. خود امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «در هر روز هزار باب از باب علم بر من گشود که از هر بابی هزار باب گشوده

۱. روضة الواعظین، ج ۱، ص ۹۴؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۶۱.

۲. شرح فقراتی از دعای افتتاح، ص ۱۲۹:

«و در روایت صحیح رسول خدا فرمود: لقب امیرالمؤمنین اختصاص به او [علی بن ابی طالب] دارد که امارت بر همه مؤمنین دارد "ولا یَحُلُّ لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ أَمْرَ الْمُؤْمِنِينَ" بعد از او هر کس این لقب را بر خود ببندد حرام است و جایز نیست.»

می شود.^۱ اینها چیزهایی است که ان شاء الله خداوند توفیق بدهد تا کمی از آن را بفهمیم والاّ این مطالب در کتب هست.

منظور امیرالمؤمنین از هزار باب علمی که از

هر بابی هزار باب گشوده می شود

این چه بابی است که امیرالمؤمنین می فرمایند؟!

آیا فیزیک و شیمی و ریاضی و هندسه بوده است یا

اینکه علم ملکوت بوده است؟! علم به حقایق عالم

وجود بوده است؟! - دَقّت بفرمایید - و اینکه

می فرمایند: هر روز هزار باب بر من گشود، سیر

سلوکی و تهذیب نفس و تربیت امیرالمؤمنین بوده نه

چیز دیگر، چیز دیگر نبوده است. آیا پیغمبر دهانش

را آورد کنار گوش امیرالمؤمنین و فرض کنید که

یواش مطالبی را گفت؟! نه، این حرف ها نبوده است!

هزار باب چه بوده است؟ هزار باب گفتن برای انسان

[چقدر طول می کشد؟!] اگر هر یک جمله که

می گوید پنج ثانیه هم که طول بکشد، شما حساب

کنید و آن را ضرب در هزار بکنید و بعد آن جواب

^۱ . الفصول المختارة، ج ۱، ص ۱۰۶؛ كشف الغمة، ج ۱، ص ۱۳۲.

را هم ضرب در هزار کنید چه عددی خواهد شد؟! یک شبانه روز که هیچ! صد سال هم کفاف نمی‌دهد برای اینکه [این هزار باب در هزار باب را بگویند!] پس قضیه چه بوده است؟! قضیه این بوده است که هر روزی که بر علی می‌گذشت، از یک عالم می‌آمد در عالم بالاتر، و وقتی که به آن عالم می‌رسید مشاهده می‌کرد که بین آن عالم و بین عالم مادون، تفاوت از زمین تا عرش است! روز بعد می‌رفت در عالم دیگر [و همین‌طور این مسئله وجود داشته است!]

ناچیز بودن علم حضرت آصف برخیا نسبت به

علوم اهل بیت عصمت و طهارت

نمی‌دانم آن شب خدمت شما این مراتب سلوکی و عرفان و معرفت را گفتم یا نگفتم، به نظر می‌آید که این مطلب را خدمت رفقا و دوستان عرض کردم. امام صادق علیه‌السلام در تشریح سماوات و آسمان‌های هفت گانه، این مطلب را به جابر بن یزید جعفی می‌فرمایند: «حضرت آصف برخیا با آن علمی که داشت - البته دو روایت در این مورد هست - با آن علم و آن قدرت توانست که [تخت بلقیس را در

یک چشم به هم زدن حاضر کند!»^۱ علم یعنی مظهریت ظهور اسم علیم و ظهور اسم قدیر در نفس جناب آصف که وزیر حضرت سلیمان علی نبینا و آله و علیهما السلام بوده است. آن ظهور را در اصطلاح تعبیر می کنند به تعلیم اسمی از اسماء الهی، همان تجلی ظهور اسم علیم و اسم قدیر بنا بر محدودیت نفسی و سعه وجودی حضرت آصف. حضرت آصف با این سعه وجودی توانست در یک

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۳۰:

«عن جابر، عن أبي جعفر عليه السلام قال: "إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بَلْقِيسَ حَتَّى تَنَاولَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَبِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ."»

معاد شناسی، ج ۴، ص ۲۴۴:

«اسم اعظم خداوند از هفتاد و سه حرف بوجود آمده است، و از این حروف در نزد آصف بن برخیا فقط یک حرف بود، که با آن حرف تکلم کرد و بدین جهت زمین فیما بین او و بین تخت بلقیس فرو رفت. و پس از آن تخت را بدست خود گرفت و در نزد سلیمان گذاشت و سپس زمین به حال اولیه خود برگشت، و تمام این کارها از یک چشم بر هم نهادن کمتر بود. و در نزد ما از آن اسم هفتاد و دو حرف است، و یک حرف از آن حروف اختصاص به خدا دارد که به علم غیب خود مختص گردانیده است؛ و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظيم.» (محقق)

؛ بصائر الدرجات، ص ۲۱۰:

«عَنْ سَعْدِ أَبِي عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: "إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفَ كَاتِبِ سُلَيْمَانَ وَ كَانَ يُوحَى إِلَيْهِ حَرْفٌ وَاحِدٌ أَلِفٌ أَوْ وَاوُ فَتَكَلَّمَ فَانْخَرَقَتْ لَهُ الْأَرْضُ حَتَّى التَفَتَ فَتَنَاولَ السَّرِيرَ وَ إِنَّ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ أَحَدًا وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ فِي غَيْبِهِ."»

چشم به هم زدن تخت بلقیس را از آن محل بلقیس و
صنعا، یک مرتبه در کنار حضرت سلیمان ایجاد کند،
یعنی به یک چشم به هم زدن بیاورد.^۱

معجزه حضرت سلیمان و آصف برخیا

به واسطه ظهور اسم علیم و قدیر خداوند در

ایشان

این مسئله به طور کلی با قوانین فیزیک در
تعارض و تناقض است، یکی از مسائلی که با فیزیک
در تعارض است همین مسئله است و این قضیه
به واسطه ظهور اسم قدیر و علیم در حضرت آصف
پیدا شد و به واسطه همین اسمی که در درون
حضرت آصف بود، ایشان توانست خورشید را
برگرداند.^۲ و این تخت آوردن که چیزی نیست،

۱. سوره نمل (۲۷) آیه ۴۰: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِّنْ آلِ كَتَبِ أَنَا
ءَاتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيَّ طَرْفُكَ﴾.

امام شناسی، ج ۴، ص ۱۱۰:

«و اما آن کس که به علم کتاب فی الجمله آگاهی داشت (یعنی آصف بن
برخیا که وصی و وزیر حضرت سلیمان بود) گفت: من تخت بلقیس را قبل
از یک چشم به هم زدن در حضورت می آورم.»

۲. امام شناسی، ج ۴، ص ۴۲:

«از ابن عباس به طرق بسیاری روایت شده است که ردّ شمس نشد مگر برای
سلیمان وصی داود، و یوشع بن نون وصی موسی، و علی بن ابی طالب».

۳. با تفحصی که صورت گرفت آنچه در مجامع روایی و تاریخی یافت شد
جریان رد الشمس برای حضرات امیرالمؤمنین، سلیمان و یوشع بن نون

توانست خورشید را برگرداند! ما هم اینها را دیدیم!
خورشید را توانست برگرداند و نگه دارد! در وقتی
که حضرت سلیمان داشت از لشکر سان می دید و
یک مرتبه ملاحظه کرد و دید که نماز عصرش دارد
قضا می شود، به حضرت آصف فرمود که خورشید
را برگرداند و حضرت آصف خورشید را برگرداند و
نگه داشت تا اینکه حضرت سلیمان رفت و سر
فرصت و با کمال آرامش نه با عجله مثل ما که یک
مشت آب به این طرف می زنیم و در عرض دو دقیقه
نماز ظهر و عصر را که هیچ، حتی نمازشبی را هم که
قضا شده انجام می دهیم! نه، سر فرصت و خیلی
خوب رفت و تجدید وضو کرد و آمد و نیم ساعتی
هم طول کشید و لابد یک چایی هم خورد و...! -
حالا این را هم ما اضافه می کنیم - [و بعد هم نماز
عصرش را خواند.]

می دانید این خورشید را نگه داشتن یعنی چه؟
حضرت آصف اگر خورشید را نگه دارد و ماه را نگه
ندارد، اینها به هم می خورند، با نگه داشتن خورشید،

منظومه شمسی هم از آن حرکاتش می‌ایستد، نگه داشتن خورشید به معنای نگه داشتن کلّ عالم جرم و اجرام است، یعنی کهکشان‌ها را نگه داشت، تمام منظومه شمسی و سیارات و ثوابت را نگه داشت - در هر کهکشانی که می‌گویند که فاصله بین هر دو تا ستاره آن، صد کهکشان راه شیری است! - آنها را نگه داشت و چیزهایی که اصلاً الآن به ذهن نمی‌رسد و انسان واقعاً به قول امروزی‌ها هنگ می‌کند تا بخواهد تصوّر کند که به چه نحوه است؟! قضیه فقط نگه داشتن خورشید نبوده است بلکه این مسئله بوده است؟! حالا حضرت سلیمان که توانست این کار را انجام بدهد یک هفتاد و سوم ظهور اسم علیم و اسم قدیر پروردگار را داشته است! یک هفتاد و سوم!!

اشراف اهل بیت بر تمامی علوم انبیاء گذشته و

داشتن ۷۳ حرف علم

حالا امام صادق علیه السلام می‌فرمایند که: «ما هفتاد و سه تای آن را داریم.» حالا ببینید که اصلاً قضیه چه می‌شود؟! تازه آن وقت می‌فهمید وقتی که امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم در هر روزی هزار باب علم بر من

می‌گشود که از هر بابی هزار باب دیگر گشوده می‌شد، منظور حضرت چه بوده است؟! یک مثال دیگر بزنم حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «آنچه الآن شما دارید ملاحظه می‌کنید، این آسمان‌هایی را که شما دارید مشاهده می‌کنید...» که تا به حال نتوانستند به انتهای آن برسند! تازه الآن یکی یکی از تابش انعکاس نورهای سماوی متوجّه وجود اجرام مافوق سماوی می‌شوند که اصلاً به طور کلی از دسترس بشر خارج است! ستاره‌هایی که تا حالا می‌گفتند که دو میلیون سال نوری [طول کشیده است تا به آن صفحهٔ تلسکوپ بخورد!] حالا می‌گویند که دوازده میلیون سال نوری [طول کشیده است و حالا به بعضی از این ستاره‌ها دسترسی پیدا کردند که می‌گویند: دو میلیارد سال نوری طول کشیده است تا به آن صفحهٔ تلسکوپ بخورد! دو میلیارد سال نوری نه یک سال نوری! نه هشت دقیقه، فاصلهٔ بین زمین تا خورشید هشت دقیقه و سیزده ثانیه است، یعنی الآن این خورشیدی را که شما دارید می‌بینید این الآن اینجا نیست، این خورشید هشت دقیقه و سیزده ثانیه از جایش حرکت کرده است. قبلاً اینجا بوده است

چون وقتی که به چشم می خورد، به موازات نوری که به چشم انعکاس پیدا می کند شما به همان مقدار قرص خورشید را می بینید. هشت دقیقه و سیزده ثانیه اینجا نبوده است بلکه این طرف بوده است. شما که الآن دارید خورشید را در اینجا می بینید، اشتباه دارید می بینید، این خورشیدی که فاصله اش تا ما هشت دقیقه و سیزده ثانیه است، این ستاره ای که دو میلیارد سال طول کشیده که تازه نورش به زمین و به این دستگاه هایی که روی زمین است خورده، شما ببینید که این کجا هست؟! تازه این را الآن کشف کردند! حالا بعداً چه [مسائلی کشف] خواهد شد!

عالم دنیا بالنسبه به مثال، مثل قطره به دریا است

امام صادق علیه السلام می فرمایند: «این حجم آسمان ها و زمینی را که شما دارید می بینید بالنسبه به عالم مثال، حجمش به اندازه یک قطره است نسبت به اقیانوس!...» اگر شما یک قطره را در اقیانوس اقیانوس اطلس بیندازید این یک قطره چه حجمی از اقیانوس را می گیرد؟! حجم این آسمان و زمین این مقدار است! حالا حجم و سعه وجودی عالم مثال بالنسبه به ملکوت سفلی که خودش عالم صورت با معنا است و در آن جنبه صورت رقیق تر

است و جنبه معنا قوی تر است، آن سعه وجودی عالم مثال نسبت به ملکوت سفلی مثل یک قطره به اقیانوس است! حالا که اینها را می فهمیم تازه [متوجه می شویم] که امیرالمؤمنین کم گفته است، حضرت به اندازه فهم ما به این کیفیت فرموده است. بعد حضرت می فرمایند: «نسبت سعه وجودی عالم ملکوت سفلی به نسبت به ملکوت علیا (که دیگر در آنجا صورت نیست بلکه معانی مختلف هست و اینها را فقط کسانی می توانند بفهمند که آن سیر وجودی نفسی را کرده باشند والا اینها در فیزیک و ریاضیات و معادلات جبر و... به دست نمی آید) مانند یک قطره به اقیانوس است!» و برو بالا. امام صادق هفت بار این مسئله را تکرار کرد، هفت بار!!! بعد فرمودند: «ما اهل بیت عالم بر همه اینها هستیم!» حالا اینها تا چقدر با ما صحبت می کنند؟! تا چقدر با ما حرف می زنند؟! به اندازه یک انگشتدانه!

عنایت اولیاء به ما به مقدار سعه وجودی ما نه

به مقدار سعه وجودی خودشان

ما خیال می کنیم پیش بزرگان و اولیاء خدا که دیگر می نشینیم، اینها هرچه از علوم را که دارند همه

را به ما می‌گویند و خوشحال و خندان هم بلند می‌شویم و سرمست از اینکه به‌به‌به ما مورد عنایت اولیاء قرار گرفتیم و چیزهایی را که به کسی نمی‌گویند به ما گفتند! بابا دارند با پفک و آبنبات سر ما را گرم می‌کنند! چه داری می‌گویی؟!!

بشارت امام صادق به شیعیان در صورت عمل

کردن شیعیان به دستورات ائمه

بعد امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «شیعیان ما هم به اینجا خواهند رسید!»^۱ و قضیه این است. اینکه شیعیان ما هم خواهند رسید حالا ما نمی‌فهمیم و متوجه نمی‌شویم که وقتی که می‌فرمایند: «علمای امت من از انبیاء بنی اسرائیل بالاتر هستند!»^۲ این مال چیست؟ آصف برخیا یک هفتاد و سوم را داشت. امام صادق می‌فرمایند که شما اگر دنبال ما بیایید هفتاد و دو سه تا را دارید! آن وقت به کجا خواهید رسید؟! اینجا دیگر همان جاهایی است که بنده در کتاب افق وحی^۳ نسبت به این مطالب توضیحاتی

^۱ . برای اطلاع بیشتر رجوع شود به الکافی، ج ۸، ص ۱۵۳؛ الخصال، ج ۲، ص ۵۲۴.

^۲ . ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، ج ۲، ص ۴۶۵.

^۳ . افق وحی، فصل دوم، حقیقت علم و ادراک.

دادم که در کشور برای سایر افراد خیلی گران و
خیلی سخت آمده است!

گرفتن اربعین برای اموات یعنی رواج سنتی

غیر از سنت پیامبر

می خواستم این را عرض کنم که وقتی رساله
اربعین را نوشتم چه کسانی مخالفت کردند؟! این
مردم عادی؟ نه، بالأخره مردم عادی گاهی قبول
می کنند، گاهی قبول نمی کنند، بسیاری از افراد این
رساله را خواندند و قبول کردند و انجام دادند گرچه
بالأخره برخلاف سنت است، برخلاف سنتی که
خود ما به وجود آوردیم! یعنی ما که اهل علم هستیم،
سنتی برخلاف سنت پیغمبر را در میان مردم رایج
کردیم! خود ما ی اهل علم، صریح بگویم!!!

اختصاص اربعین به حضرت سیدالشهدا

علیه السلام

حالا یک آقای طهرانی بلند می شود و می گوید
که این اربعین گرفتن برای اموات غلط است و سنت
باید سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم باشد،
سنت باید سنت ائمه علیهم السلام باشد و باید طبق

سنت حرکت کرد. اربعین برای سیدالشهدا علیه السلام است. ما اربعین نداریم، اگر در تاریخ دارید بیاورید نشان بدهید ما هم روی چشمان می‌گذاریم! دیگر بالاتر از این؟! آیا بنده در آخر همین رساله نگفتم که اگر نقدی هست، مطلبی هست در خدمت هستیم تا آن را اصلاح و درست کنیم؟! بالأخره با اجازه و امکاناتی که در امروزه هست و با این وسایلی که در امروزه هست خیلی راحت می‌شود به منابع دسترسی پیدا کرد. سه سال است بنده اربعین را نوشتم، کسی نتوانسته حتی یک کلمه علیه آن صحبت کند! خب اگر اشکال هست بفرمایید دیگر که آقا این اشکال هست!

لزوم ارائه سند توسط قائلین به عدم انحصار

اربعین به حضرت سیدالشهدا

شنیدم فقط یک نفر در اعلان‌های عمومی گفته:

«اربعین در زمان ائمه علیهم السلام بوده است و لکن

کم‌کم از بین رفته و منحصر به سیدالشهدا علیه السلام

شده است!!!» ایشان باید در روز قیامت پاسخگوی

حرف بی‌اساس خودش باشد! بنده هم در آن موقع

و هم در اینجا از ایشان تقاضا می‌کنم که سند این

کلامشان را بیاورند و بگویند که در کدام کتاب نوشته شده است؟! آیا برای پیغمبر اربعین گرفته شده است؟! اگر گرفته شده کجا نوشته شده است؟! آیا برای امام صادق و امام سجّاد و امام رضا علیهم السلام اربعین گرفته شده است؟! اگر گرفته شده کجا نوشته شده است؟! آیا برای اصحاب ائمّه اربعین گرفته شده است؟! اگر گرفته شده کجا نوشته شده است؟! بیایند نشان بدهند! و اگر نشان ندهند بنده نویسنده مقاله در روز قیامت پیش جدّم جلوی ایشان را خواهم گرفت برای اینکه چرا ما باید بیاییم حرف بی اساس بزنیم؟!

شیعه علی نباید حرف بی ربط و بی اساس بزند

بنده بی اطلاع نیامدم این رساله را بنویسم، مطالعه‌ام هم به اندازه کافی بوده است. و این مطلب هم که در آخر رساله نوشتم که بنده آمادگی دارم که [اگر نقدی یا مطلبی هست بگویید تا پاسخ دهیم این] از باب مراقت با اهل علم و معرفت و فتح باب علمی بوده است و الاّ پاسخ ندارد. نقد و مسئله‌ای که وجود ندارد، پاسخ ندارد.

چرا ما باید بیاییم و یک حرف بی ربط را بزنیم؟!
 چرا باید این طور باشد؟! آخر ما داریم خودمان را
 شیعه فرض می کنیم! پیرو علی فرض می کنیم! اگر
 الآن اهل تسنن بیایند و به ما بگویند که ای اهل تشیع!
 ای افرادی که شما دارید بر ما افتخار می کنید و مرتب
 در سر ما می زنید که شما دنباله رو دیگران هستید و
 ما دنباله رو اهل بیت هستیم، ای افرادی که شما
 خودتان را از ما بالاتر می دانید، این اربعینی را که شما
 درآوردید از کجا درآوردید؟ سنت پیغمبر صلی الله
 علیه و آله و سلم که اربعین نداشته، خود
 امیرالمؤمنین علیه السلام که یکی از خلفای راشدین
 است و ما هم قبول داریم، او هم که اربعین نداشته
 است چه جوابی داریم به اهل سنت بدهیم. در کجا
 داریم که امام مجتبی علیه السلام برای پدرش اربعین
 گرفت؟! در کدام کتاب داریم؟! بالأخره مگر او
 امیرالمؤمنین نبود؟! بالأخره باید در کتابی بنویسند
 دیگر! یا اگر به شما وحی می شود به ما بگویید، که
 در آن صورت دیگر مسئله جدا است! و ما بدانیم که
 بعد از رسول خدا این وحی هنوز برقرار است! امکان
 دارد! افرادی هستند که قابلیت دارند که حتی از ائمه

هم بالاتر بروند و به مقام رسالت پیغمبر برسند و خلاصه به آنها وحی بشود! اگر این طور باشد خب مطلبی با آنها نیست! ولی اگر قرار بر این است که ما مکلف باشیم که به این منابع مراجعه کنیم و مطالبی را که بیان می‌کنیم این مطالب از روی هوا و بخار معده نباشد، باید این شخص برای مطالبی که الآن دارد صحبت می‌کند [دلیل و سند بیاورد چون] میلیون‌ها نفر دارند می‌بینند و می‌شنوند و عقاید اینها نسبت به سیره‌ای که باید خلافتش ترویج بشود سست می‌شود و این سیره به نحو دیگری مطرح می‌شود! این مسئولیت با چه کسی است؟! چه کسی باید پاسخ بدهد؟! کجا یک‌هم‌چنین مسئله‌ای هست؟!

کسانی که فطرتشان دست‌نخورده، عاملین به

مطالب واقعی و حقیقی هستند

و بنده خیلی خوشوقتم از اینکه اتفاقاً بعضی از این آقایان حتی وقتی که فرزندشان از دنیا رفته بود صریحاً گفتند که اربعین نبوده و ما هم برای فرزندمان اربعین نمی‌گیریم. بسیار خوب، کار خیلی خوبی

کردند و خدا هم اجرشان بدهد! ولی ما می بینیم همین قضیه وقتی که به دست افرادی می رسد که اینها رنگ پیدا نکردند، فطرتشان دست نخورده است و می خواهند به دنبال همان مبانی فطری حرکت کنند، به واسطه تعلقات و به واسطه گرم کردن محیط، مطالب را عوض و بدل نمی کنند.

چون بعضی ها برای اینکه محیط آدم گرم بشود و افراد اجتماع را بیشتر کنند، حرف هایی می زنند که افراد بهتر بتوانند پسندند که یک وقت خدای ناکرده از آقا ناراحت نشوند تا اینکه ملالی پیدا بشود و از آقا فاصله بگیرند! [اینها با خودشان می گویند که مطالب واقعی را] بگوییم یا نگوییم؟

اما افرادی که رنگ پیدا نکردند، تلون پیدا نکردند و فطرتشان باقی است وقتی که این مطالب را می خوانند ترتیب اثر می دهند و پیگیری می کنند.

ابلاغ مطالب واقعی و وظیفه بنده اما میزان تعهد

و اهتمام افراد بسته به ارزیابی خودشان

هر شخصی به اندازه خودش، هر کسی به اندازه خودش [باید به این مطالب واقعی ترتیب اثر بدهد]. آن کسی که این مطلب را بخواند و برای خود او

یک‌هم‌چنین موقعیتی پیدا بشود، چون بالأخره کسی که مطلبی را می‌خواند باید پایبند باشد، وقتی که من به این مطلب رسیدم تا وقتی که زمینه پیدا نشده هیچ! خیلی هم رجز می‌خوانیم که بله! باید به حرف‌های آقا گوش داد! هرچه آقا می‌گویند درست است! از این حرف‌ها و مسائل و...! ولی همین‌که یک‌هم‌چنین قضیه‌ای برای خود شخص پیدا می‌شود، مثلاً خواهر آدم فوت می‌کند، پدر آدم فوت می‌کند، برادرزادهٔ آدم فوت می‌کند، یک دفعه می‌بینیم هان! شروع شد! آقا اربعین؟! والله چه کار کنیم؟! افراد چه می‌گویند؟! مادر بدش می‌آید، خواهر بدش می‌آید، قوم و خویش چه می‌گویند؟ حالا یک جوری، آقا نمی‌شود مثلاً پنج دقیقه برویم و زود بیاییم بیرون که [حالا افراد ما را در این مجلس ببینند و...؟!] اینجا را دیگر بنده بلد نیستم، من فقط همین مقدار می‌توانم بگویم که ما در سنت اربعین نداریم. فقط این مقدار از من برمی‌آید اما دیگر راهکار بلد نیستم که بگویم پنج دقیقه برو و بیا بیرون! یا خودت را به مریضی بزن! نه! خودت را به

مريضی هم نزن، اگر نمی‌توانی مطلب را صریحاً
اظهار کنی، می‌خواهی برو مسافرت و بگو من
مسافرت بودم. بنده موظف هستم که آنچه هست و
آنچه بوده ابلاغ کنم، میزان تعهد و اهتمام دوستان و
افراد و به‌طور کلی جامعه نسبت به قضیه و مقدار
مواعی که آنها دارند، آن دیگر در اختیار بنده نیست
که بیایم حالا [مواع را بردارم،] آن را دیگر باید خود
افراد ببینند و مطلب را ارزیابی کنند و حساب را
برسند که تا چقدر می‌توانند نسبت به این مسئله پا
جلو بگذارند؟

متأسفانه برای بعضی‌ها هیچ دیواری کوتاه‌تر از

دیوار دین نیست!

اگر به شما بگویند که یک بیماری اپیدمی در آن
مجلس آمده است آیا به‌اندازه یک دقیقه هم در آن
مجلس شرکت می‌کنید؟! ابداً! بهانه هم می‌آورید و
دلیل شما هم موجه است، می‌گویید شنیدم فلان
شخص در آن مجلس آمده و فضا آلوده شده است و
احتمال خطر است و بنده هم نمی‌آیم، خیلی راحت!
یا اینکه فرض کنید که اگر شخصی در آنجا آمده که
شما حتی نمی‌خواهید با او برخورد هم بکنید، هزارتا

بهانه درمی آورید مثل کسالت و یا غیر کسالت و ... ،
و مشخص هم است که مثلاً جهت نرفتن شما
چیست. ولی من نمی دانم چطور ما برای همه چیز
بلد هستیم که بهانه درست کنیم ولی برای مسائل
دینی خودمان نه، هیچ دیواری کوتاه تر از دیوار دین
نیست؟! هیچ قضیه ای [کوتاه تر از قضیه دین]
نیست. آقا صاف بایست!

تا دلیلی بر رد مطلبی نداریم نمی توانیم از آن دست برداریم

نمی دانم این را خدمت شما عرض کردم یا نه؟
بنده در مجلسی بودم که بعضی از دوستان از
مخدّرات هم در آنجا بودند، البته در این مجلس
نیستند، افرادی که از معاریف طهران بودند و از نظر
اطّلاع و معلومات و از نظر اُسره و خانواده هم بسیار
بسیار محترم بودند، همین مسئله اربعین را ما در آنجا
مطرح کردیم، آن فردی که با بنده صحبت می کرد و
خیلی هم به بنده محبّت دارد و خیلی بزرگوارانه با
بنده برخورد می کند، زن بسیار فهمیده و اهل اطّلاع
و فرد بسیار شاخصی است، وقتی مطلب ما را شنید

یک جمله گفت که من بسیار خوشم آمد و گفتم:
چقدر جمله منطقی و حکیمانه‌ای است! رو کرد به
مادرش و گفت: «تا وقتی که من علیه مطالب آقای
طهرانی نتوانم دلیلی بیاورم موظف هستم به آنچه در
اینجا هست عمل کنم!» نگفت: حرف من درست
است و وحی منزل است که اگر هم می‌گفت صحیح
نبود، حرف من وحی نیست.

**ما معصوم نیستیم و نمی‌توانیم هم ادعای
عصمت کنیم**

من هم مثل سایر افراد هستم، من هم به یک نتیجه
علمی می‌رسم و ممکن است فردا از حرفم برگردم.
بسیاری از بزرگان شیعه بودند که صبح یک فتوا
می‌دادند و شب فتوایشان را برمی‌گرداندند! ما در
کتبی که از فقهای بزرگ خود داریم می‌بینیم در هر
کتاب یک فتوا دادند و باید هم همین‌طور باشد. ما
که معصوم نیستیم و نمی‌توانیم هم ادعای عصمت
کنیم و نمی‌توانیم هم پای خود را جای پای امام
بگذاریم! [اگر چنین ادعایی بکنیم] حساب ما را
می‌رسند! مسئله به این راحتی نیست! خدا غیرت
دارد!

عمل کردن بر طبق وظیفه به شرط عدم دخالت

غرض‌های نفسانی و عدم لحاظ مصالح دنیوی

اشتباه می‌کنیم، ولی همین امام معصوم ما، امام زمان ما، ما را معاف داشته است، فرموده است می‌دانم که شما اشتباه می‌کنید ولی شما موظف و مکلف هستید بین خود و بین خدا با این شرط که - همه چیز هم در این شرط خوابیده است و همین شرط است که دست همه ما را بسته است - بین خود و بین خدا به هرچه می‌رسید باید برای مردم بیان کنید. همه این مردم که نمی‌توانند بروند درس بخوانند، کتاب بخوانند، هر کسی باید در فنّ خودش، در رشته خودش، در اشتغال خودش باشد، پس وظیفه ما چیست؟ آیا ما می‌توانیم؟! اگر شمایی که در اینجا نشستید روز قیامت بیایید و جلوی مرا بگیرید و در کنار رسول خدا از من شکایت کنید که ما در روز پنجشنبه تاریخ فلان آمدیم و توقع این را داشتیم که آنچه از اهل بیت علیهم السلام و مکتب تشیع وجود دارد، این آقا به ما بگوید و ما استعداد و آمادگی شنیدن و پذیرش را هم داشتیم و او به خاطر

دنیای خودش و به خاطر مصالح دنیوی خودش و به خاطر تعلّقات خودش کم گذاشت، نگفت، سانسور کرد، مطلب را تحریف کرد، تغییر داد، و ما از عمل به این مطلب محروم شدیم و آن فعلیتی که مترتب بر استعداد بود از بین رفت! در این صورت بنده چه جوابی دارم که بدهم؟! هیچ جوابی ندارم.

لزوم در اختیار گذاشتن مطالب واقعی برای

افراد حتی با وجود یک نفر شخص لایق

حالا ان شاء الله همه افرادی که در این مجلس هستند، همه آنها آمادگی صد درصد برای آنچه صاف، بی شائبه و خالصانه در اختیار قرار می گیرد را دارند، همه این آمادگی را دارند و از بنده هم بیشتر و بالاتر دارند، بنده هم در اینجا نه جانماز آب می کشم و نه هیچ [ادعایی دارم،] می دانم افرادی که در اینجا هستند هم قابلیتشان و هم لیاقتشان از بنده نسبت به این مسائل بیشتر است ولی همین قدر بنده نمی توانم این خیانت را نسبت به خود بپذیرم، این مقدار را می توانم بگویم که صادق هستم، نمی توانم بپذیرم که خلاف بگویم، ولی حالا اگر بگویند که صد درصد افرادی که در اینجا هستند لایق نیستند،

اگر ده نفر هم باشند کافی است، اگر یک نفر هم باشد کافی است!

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از مکه تا طائف رفت، به سرش سنگ خورد، به پایش سنگ خورد، خون جاری شد، [و فقط] یک نفر را هدایت کرد^۱ و عرض کرد: خدایا همین یک نفر کافی است. چرا؟! چون وظیفه پیغمبر رسالت بود نه بیشتر، در رسالت باید ببینیم که آیا ادای رسالت کرد یا نه؟ این مسئله است.

سلوک به عمل است نه به حرف و ادعا

نسبت به همین مخدره‌ای که ذکرش را کردیم ببینید حرف ایشان، چقدر حرف منطقی و حکیمانه‌ای است! نگفت که حرف من صد درصد صحیح است، گفت: من الآن نسبت به مطالبی را که ایشان گفته جوابی ندارم که بدهم و بین خود و بین وجدانم احساس می‌کنم که مطلب ایشان صحیح است و باید بپذیرم. حدود ده روز بعد خاله او از دنیا رفت. بسیار خوب امتحان پیش آمد دیگر.

^۱. تاریخ یعقوبی، ج ۱، ص ۳۹۵؛ تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۴.

نزدیک‌ترین افراد به انسان کیست؟ خاله است دیگر،
خاله و خواهر و... هستند دیگر. همین افراد بسیار
نزدیک، حالا افراد دور و... [هم به‌جای خود].
گفتند: «باید اربعین بگیریم»، گفت: «من نمی‌آیم.»
گفتند: «فلان کس حرف می‌زند.» گفت: «هر کسی
می‌خواهد حرف بزند بزند، من هنوز جوابی برای
فلانی پیدا نکردم.» این می‌شود چه؟! این فرد
می‌شود سالک.

مهم در سلوک، بهره بردن سالک است از استاد

حالا من به نامه‌هایی که همه دادند پاسخ دادم.
نامه‌هایی که از دوستان به‌دست بنده رسیده و گفتند
که دستگیری بفرمایید، فلان کنید و...! همه پاسخ
را گرفتید! این شخص می‌شود سالک. داریم به
مطلب می‌رسیم؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ﴾
خودتان را بپایید! فقط به فکر خودتان باشید! مرحوم
آقا - رضوان الله تعالی علیه - می‌فرمودند که سالک
آن کسی نیست که رسماً بلند شود بیاید در اینجا و
در مجلس ما شرکت کند و فرض کنید که علامه آقا
سید محمدحسین طهرانی را ببیند و یواشکی با او
جلسه بگذارد، سه ساعت و دو ساعت و بعد هم بلند

شود به بقیه پز بدهد و افتخار کند که من هر وقت به
مشهد بروم ایشان بدون وقت قبلی به من وقت
می دهند! سلوک به اینها نیست. چقدر توانستی از
علامه طهرانی بهره ببری؟! هان؟! این است مطلب.
آیا توانستی بهره ببری که بعد از فوتش بتوانی
خودت را نگه داری یا نه در دام شیطان افتادی و بعد
از پانزده سال گفתי عجب! حالا می فهمم فلانی
پانزده سال پیش که می گفت، برای چه می گفت؟!
سلوک به این حرف ها نیست، سلوک به آمدن و
وقت خصوصی گرفتن و ملاقات کردن نیست.
انسان هزار تا مصلحت دارد، به یک مصلحت به یکی
می گوید نیا و به یکی می گوید بیا، مصالح زیاد است.
با یواشکی رفتن و وقت خصوصی گرفتن انسان به
جایی نمی رسد. شما بدانید حرف خصوصی من
همین حرف عمومی من است. مرحوم آقا - رضوان
الله تعالی علیه - می فرمودند:

مرتب به من می گویند که وقت خصوصی
[بدهید!] می آیند در می زنند، زنگ می زنند و من
باید از پشت میز بلند شوم بروم این آیفون را باز
کنم، می گویند: آقا وقت می خواهیم! ده نفر

آمدند. گفتم: آقا شما از من چه می خواهید؟!

لزوم مطالعه کتب مرحوم آقا برای سالک

مرحوم آقا می فرمودند:

یک وقت دم در منزل آمدند، (بنده هم بودم)

گفتند که آقا می خواهیم شما را ببینیم.

گفتم: من را دیدید، خب بعدش چه؟!

- : می خواهیم ما را نصیحت کنید!

- : می خواهید نصیحت کنم؟

- : بله.

- : آیا گوش می دهید؟

- : بله.

- : اطاعت می کنید؟

- : بله.

- : آیا حرف من حجّت است؟

- : بله.

- : بلند شوید بروید این کتاب های من را

بخوانید، می خواهید نصیحت بشنوید دیگر؟ بلند

شوید بروید کتاب ها را بخوانید.

- : آقا ما خصوصی می خواهیم که شما ما را

نصیحت کنید!

- : خصوصی من هم همین است! والله و بالله و

به پیر و به پیغمبر! همان را که من باید در

خصوصی به شما بگویم همان را آوردم در کتاب

معاد شناسی گفتم. همان را در امام شناسی گفتم.

همان را [در الله شناسی و...] گفتم.

والله قسم! به روح پدرم قسم! من بعد از پنجاه و چهار سال سن، الآن شب‌ها کتاب ایشان را می‌خوانم و احساس می‌کنم که ایشان این کتاب‌ها را برای الآن من نوشته است! دیگر به چه قسم صریح و صادقانه مطالب را خدمت رفقا و دوستان بگویم؟! حرف خصوصی من هم همین حرف عمومی است که الآن دارم به شما می‌گویم، من دو حرف ندارم، يك حرف ندارم. البته انسان بعضی از مطالب را نمی‌تواند بگوید، آن به جای خود! آن را خصوصی هم نمی‌تواند بگوید، هر چیزی جایی دارد، موقعی دارد، ظرفی دارد، وقت مناسبی دارد، بنده خیلی از مطالبی را که مرحوم آقا نسبت به گذشته و حال و آینده و این اوضاع و شرایط، به من فرمودند، من هنوز نگفتم و نمی‌گویم تا هر وقتی که وقتش بیاید، تا حالا هم هرچه فرمودند مو به مو انجام شده است! خب هر چیزی زمانی دارد، لکل وقت مقام، این مسئله باید ملاحظه بشود.

ایشان می‌فرمودند:

آن کسی که به مطالب ما عمل کند او سالک است
و هر کسی عمل نکند سالک نیست گرچه شب
تا صبح بیدار باشد و چه کند و صبح تا شب روزه
باشد و چه کند؟! به این مطالب نیست.

هر روز که به مبانی بزرگان عمل کنید در آن

روز سالک هستید و هر روز که عمل نکنید

سالک نیستید

والله و بالله و تالله سلوک به اینکه آقا دستگیری
کنید، آقا دستگیری کنید، به این مطالب نیست.
سلوک به عمل کردن است. شما در نفستان نگاه کنید
هر روزی که دیدید بدون اینکه اصلاً مرا ببینید، بدون
اینکه اصلاً با من مکاتبه داشته باشید، بدون اینکه
اصلاً با من ارتباط داشته باشید، بدون اینکه اصلاً با
من ملاقات داشته باشید، آن روزی که شما در آن روز
در وجدان خودتان بین خود و بین خدا - این بین
خود و بین خدا دیگر حجت را برای ما تمام می‌کند
و درها را به روی ما می‌بندد - بین خود و بین خدا به
آنچه گفته شده عمل کردید، آن روز سالک هستید.
گرچه فرض کنید که اصلاً من را ندیدید و ده سال
است که با من ارتباط نداشتید. و هر روز که دیدید

به آنچه بزرگان فرمودند و مبانی بزرگان است،
ترتیب اثر ندادید، و خواستید ملاحظه کنید،
خواستید دل را در قبال سخط خدا به دست بیاورید -
چون انسان همه جا هم نمی تواند تند باشد ولی باید
ببیند که می تواند یا نمی تواند، اگر می تواند باید انجام
بدهد - اگر توانستید و انجام ندادید باید بدانید که آن
روز سالک نیستید گرچه روز قبل دو ساعت آمدید
قم و در وقت خصوصی با من ملاقات کردید! فردا
حساب خودش را دارد، فردا پرونده خودش را دارد.

تأثیر مستقیم اعمال در نفس و در مسیر انسان

یکی از دوستان همین چند وقت پیش این قضیه
را برای من نقل کرد - البته من این قضیه را در جلسه
خصوصی گفتم نمی دانم در جلسه عمومی هم گفتم
یا نه؟ - حدود یکی دو سال پیش بود یکی از افراد
پیش من آمد و گفت:

آقا من سحر در حال تهجد و... بودم که دیدم
یکی از رفقای شما به این اسم (درحالی که این
فرد اصلاً اسم این شخص را نشنیده بود، یعنی
در زمره رفقای ما نبود ولی فرد صالحی بود،
(اینکه می گوئیم این وقایع و این مسائل واقعی

است و اعتباری نیست، همین است) دارد به سمت مکه و کعبه می‌رود (به سمت مکه یعنی در راه خدا است و به سمت حریم الهی می‌رود) یک مرتبه راه خودش را کج کرد و رفت در برهوت یمن! (برهوت یمن کجا است؟ جایی است که وقتی که کفار، مشرکین، معاندین اهل بیت علیهم السلام و غیر ملتزمین از دنیا می‌روند ملائکه نفس و روح آنها را می‌برند در برهوت یمن که محل اجنه و شیاطین و اجتماع آنها است. همان طوری که ما وادی السلام داریم و آنجا مکان مقدّسی است و مثالی است از آن فضای نورانی عالم مثال، در نزدیکی یمن هم یک جایی هست به نام برهوت یمن. این مسئله هست و واقعیت دارد) گفت: این قضیه چیست؟!

گفتم: ان شاء الله خیر است و شما توجه نکنید و مطلب را به کسی نگویید. و این قضیه گذشت. من می‌دانستم که آن شخص چه کار خلافی انجام داده است و قضیه برای من مشخص بود. چند روزی که گذشت من او را در خیابان دیدم و در ضمن صحبت و...، من با گوشه و کنایه مطلب را گفتم که مسئله این است که گاهی اوقات انسان اشتباهی که می‌کند، این اشتباه و خطا فقط یک خطای ظاهری نیست بلکه

نفس او را به عالم کدورت و به عالم ظلمات و... منحرف می‌کند! و بعد در مثال‌هایی که می‌زدم در بین آنها این مثال را هم آوردم که یک مرتبه خود آن شخص مطلب را گرفت و خیلی منقلب و متأثر شد و برگشت و از آن خطایش دست برداشت. تقریباً حدود دو هفته از این قضیه گذشت. دوباره آن شخص آمد در منزل ما، ایشان هر دو هفته یک بار می‌آمد. گفت:

من یک مطلب جالبی دیدم! هفته پیش بود که من یک مرتبه دیدم (البته نگفتم که در چه وضعیتی) آن کسی که داشت می‌رفت در برهوت یمن، مسیرش را کج رفت و دوباره به سمت کعبه مسیر را ادامه داد!

اسکان ارواح مؤمنین در وادی السلام نجف و

ارواح کفار در برهوت یمن

ببینید! این مسائل که چشم‌بندی نیست. این شخص که اصلاً حتی اسم او را هم نمی‌دانست و اصلاً ارتباطی نداشت و اصلاً نمی‌دانست که یک‌هم‌چنین شخصی با بنده ارتباط دارد. وقتی که امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند که:

«وقتی مؤمن از دنیا برود روحش را می‌برند در
وادی السّلام و وقتی که کافر و منافق و معاند از دنیا
برود ملائکه روح او را در برهوت یمن می‌برند!»^۱
حالا می‌فهمیم که مطلب حضرت درست است و
حضرت گزاف نفرموده است. امام علیه السّلام حرف
گزاف نمی‌گوید.

دیدید گاهی اوقات که با یکی صحبت می‌کنید
حالت کدورت پیدا می‌کنید؟! هان؟! دیگر مطلب
به دست شما آمد. دیدید وقتی خطایی مرتکب
می‌شویم حال نماز خواندن نداریم! کسالتی در
خودمان احساس می‌کنیم، [این همان] برهوت یمن
است. دیدید وقتی که در یک مجلس روضه
سیدالشّهدا علیه السّلام شرکت می‌کنیم، در یک
مجلس ذکر ائمّه علیهم السّلام شرکت می‌کنیم، در
مسجدي می‌رویم، دو رکعت نماز می‌خوانیم، یک
حال انبساط و فرحی برای ما پیدا می‌شود؟! آن
سمت چیست؟ سمت کعبه است.

پس ما در دو وادی بین دو مرحله داریم حرکت

۱. الکافی، ج ۸، ص ۲۶۱.

می‌کنیم: یک طرف کعبه که همان مقام قرب و مقام حریم و انس پروردگار و مقام تجرّد و مقام تهذیب است. و یک طرف هم می‌رود در برهوت یمن و ارتباط با شیاطین و ارتباط با اجنه.

انسان هم می‌تواند یکی از ملاک‌ها و مناط‌ها را این قرار بدهد که ببیند آیا با اهل دنیا راحت می‌تواند حرف بزند یا نه؟ اگر دید راحت حرف می‌زند باید به خودش فکر کند، اگر دید نه، مشکل است، معذب است، مرتب می‌خواهد زود مطلب تمام شود و بلند شود و برود، فعلاً جای امیدواری وجود دارد. آدم با بعضی که صحبت می‌کند نشاط پیدا می‌کند، انبساط پیدا می‌کند، حالت توجّه او بیشتر می‌شود، علاقه او به دنیا کم می‌شود.

یکی از افراد داشت به شخصی می‌گفت و جدّی هم داشت می‌گفت! می‌گفت:

ببین! هر وقتی که از من پول می‌خواهی، مثلاً برای فقیری پول می‌خواهی، برای حسینه‌ای، برای تهیه تجهیزات، برای افراد مستمندی پول می‌خواهی، بعد از مجلس روضه سراغ من بیا. من که در مجلس روضه رفتم، دیگر دست در

جیبم می‌رود ولی اگر بلند شوی بیایی در دفتر و محلّ کارم یک قران هم به تو نمی‌دهم! خلاصه به تو گفتم و این رمز و رازم را فاش کردم! هر وقت پول می‌خواهی، در مجلس روضه بیا بغل من بنشین و تا نیامدم بیرون خلاصه اگر خواستی بیا ما را تیغ بزن! (البته حالا اینها تیغ زدن که نیست، همهٔ اینها لطف است.)

آن موقع چرا [راحت پول می‌دهد؟] چون امام حسین علیه‌السلام قطع تعلّق می‌آورد، تعلّق‌ها را قطع می‌کند، ارتباطات دنیا را از بین می‌برد، گرفتگی را از بین می‌برد، میخ‌ها را شل می‌کند، با هر میخی یک طناب به این نفس همین‌طور بسته شده است. کار امام حسین، کار ائمّه، مجالس ذکر ائمّه علیهم‌السلام، شل کردن این میخ‌ها است، شل کردن این طناب‌ها است، کار اینها شل کردن [این میخ‌ها و طناب‌ها] است. مجالس اهل دنیا نه، اهل دنیا و اهل معاصی و اهل کثرات می‌آیند و اینها را اضافه می‌کنند: نگاه کن بین وضع فلانی چطوری است؟! سرمایهٔ فلانی این‌قدر است! فلانی رفته فلان کار [را انتخاب کرده!] مرتب عکس آن حالت و عکس آن کارها و تصرّفات را که مجالس اهل بیت و مجالس اولیاء خدا

و مجالس دوستان و صالحین برای انسان ایجاد می‌کند، عکس آن حالت برای انسان پیدا می‌شود.

ارتباط بین سالک و بین خدا یک ارتباط

کامپیوتری و اتوماتیک است

گرچه خیلی دیر شده است ولی برای اینکه بتوانم به چندتا از این سؤالاتی هم که دوستان کردند پاسخ بدهم، نتیجه‌گیری از این مطالب می‌کنم و بعد به پاسخ سؤالات می‌پردازم. نتیجه‌گیری این است که مرحوم آقا می‌فرمودند:

ارتباط بین سالک و بین خدا یک ارتباط

کامپیوتری و اتوماتیک است.

یعنی چه؟! یعنی هر عملی را که انسان انجام بدهد اگر آن عمل صحیح باشد آن ارتباط برقرار می‌شود و وقتی که آن ارتباط برقرار شد، این ارتباط می‌آید روی آن استاد و ولیّ‌خدایی که متصدی آن دستگیری است، مثل مرحوم والد و استادشان مرحوم حضرت حدّاد - رضوان الله تعالی علیهما - آن ارتباط به او می‌رسد، یعنی سه گوشه مثلث در اینجا وجود دارد: یک گوشه‌اش انسان است، یک گوشه بالا خدا است و یک گوشه سمت چپ ولیّ

الهی که دستگیری می‌کند. این ارتباط دائماً در حال حرکت و گردش است، چه در جهت مثبت و چه در جهت منفی، کار خلاف انجام بدهد در آنجا عکس‌العمل پیدا می‌شود و از آنجا می‌آید در قلب ولیّ خدا و ارتباط بین ولیّ و بین او سست می‌شود، بخواهی نخواهی سست می‌شود، حتّی ممکن است از نقطه نظر ظاهر، ولیّ خدا نداند که این شخص چه کاری انجام داده است، البته اگر بخواهد به خود رجوع کند می‌فهمد که چه کرده است ولی نمی‌خواهد.

توضیح عبارت امام صادق: علم به دست ما است
اگر بخواهیم می‌دانیم

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «علم دست ما است اگر بخواهیم می‌دانیم.»^۱ این اگر بخواهیم می‌دانیم، معنایش این است که آن علم غیب و ربوبی را به مقام نفس تنزل می‌دهیم یا اگر دست ما باشد

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸:

«عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ

السلام قَالَ: «إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ عُلْمَ»

ترجمه: «ابوربيع شامی از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که فرمود: "امام هر گاه بخواهد که بداند، می‌داند."» (محقق)

تنزل نمی‌دهیم، لذا شخص از حضرت سؤال می‌کند: «پشت این دیوار چیست؟» حضرت می‌فرمایند: «نمی‌دانم.» یعنی نمی‌خواهم بدانم نه اینکه نمی‌دانم. بعد می‌گوید: «یابن رسول‌الله شما نمی‌دانید؟!» بعد می‌فرمایند: «نه خیر، می‌دانم فلان چیز است.» می‌گوید: چه شد؟ شما که الآن فرمودید نمی‌دانم؟! حضرت فرمودند: «آن موقع نخواستم بدانم،» این نخواستم بدانم نه اینکه نبوده، بوده ولی من احضارش نکردم، من در نفس نیاوردم، در مرتبه نازله نفس نیاوردم که بتواند قابل بیان باشد، در همان مرتبه کلی خودش، در همان مرتبه نگه داشتم.

این مسئله، مسئله بسیار مشکلی است که البته بنده خیال می‌کنم در مقدمه افق وحی - اگر نظر رفقا باشد - در آن بحث علم امام، علم ربوبی، در آنجا این قضیه را تا حدودی توضیح دادم.^۱ خب البته [فهم این مطالب] مشکل است و حتماً نیاز دارد به اینکه انسان خودش تا حدودی از نظر شهودی نسبت به این مطالب اشراق داشته باشد که [بتواند بهتر ادراک کند.] البته خود ما هم می‌توانیم یک‌هم‌چنین

^۱. افق وحی، ص ۲۰۲.

مسئله‌ای را ادراک کنیم، فرض کنید که الآن خود شما بسیاری از محفوظات را در ذهن خود دارید، آیا شما بسیاری از اشعار و غزل‌ها و مطالب را در ذهن ندارید؟ آیا می‌توانید همه را همین الآن در ساعت یازده ونیم به من بگویید؟! نمی‌توانید. ولی اگر از شما سؤال کنم که فلان غزل حافظ - رضوان الله تعالی علیه - که شعرش با این عبارت شروع می‌شود: بقیه آن چیست؟ تا این را می‌گویم شما می‌روید فکر می‌کنید و می‌گویید بلام و شروع می‌کنید به خواندن:

این را الآن نمی‌دانستید ولی در خزینه ذهن وجود داشته است، من هم اشعاری را که حفظ هستم نمی‌دانم، من هم مطالبی را که حفظ هستم نمی‌دانم، همه اینها در خزینه است - حالا اینکه آن خزینه کجا است، آن بماند - هر وقت که بخواهید احضار می‌کنید. امام هم در احضارش همین کار را می‌کند، یعنی تمام آنچه عرض کردم نسبت به سماوات و...، همه آنها در نفس امام علیه السلام موجود است، اگر بخواهد احضار می‌کند و اگر نخواهد نگه می‌دارد.

اگرچه خود ولی خدا به حسب ظاهر آن خلاف

شاگرد را احضار نکرده است و خیلی از اوقات هم احضار نمی‌کند، مگر در مواقع مصلحت که بخواهد خودش تصریحاً به او بگوید یا اینکه پیغامی بفرستد که در هر صورت احتیاج به اظهار دارد، ولی آن ارتباط سست می‌شود، یک مرتبه نگاه به خودش می‌کند می‌بیند ارتباط بین خودش و او سست شده است، حالا می‌بیند چه شده؟ هان! فلان قضیه اتّفاق افتاده است، این مسئله بخواهیم نخواهیم هست؛ یعنی اگر یک نفر یک کار مثبت انجام بدهد، یک از خودگذشتگی انجام بدهد، یک عمل ثوابی انجام بدهد، یک عمل موافق رضای خدا انجام بدهد، اتوماتیک‌وار این ارتباط قوی‌تر می‌شود، ولی خدا بخواهد یا نخواهد. امام زمان علیه‌السّلام بخواهد یا نخواهد آن ارتباط قوی‌تر می‌شود. خیال نکنیم کاری که انجام دادیم حالا به گوش امام زمان نمی‌رسد، نه خیر چنان می‌رسانند و مو را از ماست می‌کشند که تازه ده تا ذره بین هم نمی‌تواند آن کار را انجام بدهد! اگر یک کار مثبت انجام بدهد، خواهی نخواهی آن ارتباط وثیق می‌شود.

امام علیه‌السلام هیچ‌وقت ارتباط را قطع

نمی‌کند و در را به روی کسی نمی‌بندد

بنابراین افرادی که تصور می‌کنند اگر مسئله‌ای را انجام بدهند تا وقتی که به گوش امام زمان نرسد عیب ندارد، کارمان را می‌کنیم، مواظب باشیم فقط به گوش امام زمان نرسد، خیلی اشتباه می‌کنند! از همان موقع که شروع به کار خلاف کردند مرتب طناب نازک‌تر شد، شد، شد. بنابراین اگر انسان به جایی برسد که دیگر ارتباط وجود نداشته باشد نباید بگوید که حضرت ارتباط من را قطع کرد بلکه باید بگوید خودم قطع کردم! حضرت قطع نمی‌کند. حضرت هیچ‌وقت طناب را نمی‌برد. امام علیه‌السلام هیچ‌وقت ارتباط را قطع نمی‌کند. امام علیه‌السلام هیچ‌وقت در را به روی کسی نمی‌بندد - این نتیجه عرایض بنده در امروز است - اگر یک‌وقت انسان مشاهده کرد که یک نفر از امام علیه‌السلام قطع شد بداند که امام قطع نکرده است بلکه او خودش قطع کرده است. از چند سال پیش یواش‌یواش شروع کرده و آمده جلو، جلو، جلو، مرتب به او گفتند و او مرتب گوش نداده، نداده و مرتب این طناب نازک و

نازک و نازک شده است تا بالأخره قطع شده است.
هیچ وقت امام علیه السّلام در را به روی کسی
نمی بندد، چه موقع دیدیم که ایشان در را ببندد؟! امام
درش را چهار طاق برای همه باز می کند و همه را
می پذیرد.

امام حسین علیه السّلام، یزید و عبیدالله را هم بر
سر سفره خودش دعوت کرد ولی آنها نیامدند، به
امام حسین چه مربوط است؟!

جریان ملاقات امام حسین علیه السلام با

عبیدالله بن حر جعفی

امام حسین هم عبیدالله بن حر را دعوت کرد و
هم زهیر را دعوت کرد، هر دو را دعوت کرد، زهیر
پذیرفت، او نپذیرفت. تازه به زهیر پیغام داد ولیکن
خودشان به خیمه زهیر تشریف نبردند، ولی نسبت
به عبیدالله بن حر خود حضرت بلند شدند و به خیمه
عبیدالله بن حر تشریف بردند، بعد آن مردک
درمی آید می گوید:

یابن رسول الله من باید بروم چون بالأخره در
کوفه زندگی داریم! باغ داریم! زن و بچه داریم!
فلان داریم! شما می دانید که اوضاع چیست و

عبیدالله بن زیاد آمده و لشکر آورده و گرفته
و... !

خلاصه از این قبیل مطالب به حضرت گفت!
مگر بقیه زندگی ندارند؟ آیا آن کسانی که دنبال
امام حسین آمدند همه آس و پاس بودند؟! نه خیر
آنها هم زندگی داشتند. آنها هم [باغ و... داشتند ولی
همه را] رها کردند. عبیدالله به حضرت گفت:

حالا شما این شمشیر را بردار که به هر سنگی که
خورده، آن را دو نصف کرده است! این اسب را
بردار که کسی نتوانسته آن را تعقیب کند!

حضرت فرمودند: ﴿وَمَا كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلِّينَ

عَصْدًا﴾؛^۱ و^۲ من از گمراهان کمک نمی گیرم. آیا تو

داری اسبت را به من می دهی؟! من یک اشاره کنم
تمام این سرزمین اسب می شود! تو داری چه
می گویی؟! بدبخت! ملک و ملکوت دست من است
حالا تو می گویی شمشیر را بردار چه کار کن؟! این
حرف ها چیست که داری می گویی؟! برو دنبال
کارت و به باغ و بستانت برس!

^۱ . سوره کهف (۱۸) آیه ۵۳؛

^۲ . اخبار الطوال ص ۲۴۹؛ امالی، صدوق، ص ۹۴.

کیفیت ملاقات امام حسین علیه السلام با زهیر

بن قین

حضرت به زهیر پیغام می دهند، و خوش به حال زهیر که چه عیالی داشت! عیال شوهر را به سمت شهادت راه می اندازد! این خیلی عجیب است! گفت:

پسر پیغمبر دارد می آید و تو اینجا نشستی داری فکر می کنی؟! فکر کردن ندارد!^۱

واقعاً بعضی از این زنها چه معرفتی دارند که روی دست مردها می زنند! می گوید که پسر پیغمبر پیغام داده و تو داری فکر چه چیزی را می کنی؟ بلند شو برو، فکر چه چیزی را می خواهی بکنی؟! همین یک ثانیه فکر تو غلط است. همین یک ثانیه در حال خلاف هستی. امام حسین همیشه در را باز کرده، امام زمان همیشه درش به روی افراد باز است، «گر گدا کاهل بود تقصیر صاحبخانه نیست.»

بنابراین ما نتیجه ای که از این آیه شریفه و از کلمات بزرگان می گیریم این است که فقط به خود

^۱. اللّهُوف، ص ۷۱.

نگاه کنیم، اینکه این و آن چه می‌شود؟ این کجا می‌رود؟ اینها هیچ به‌درد ما نمی‌خورد و همه اینها اتلاف وقت و ازدست دادن فرصت‌ها است.

به‌به ماشاءالله مرتب دارد بر این سؤال‌ها و بر ضخامت این کاغذها افزوده می‌شود. ان‌شاءالله که خداوند به همه توفیق بدهد! هرچه سؤال بیشتر باشد دلالت می‌کند بر اینکه فهم بالاتر است. آن کسی که می‌آید و می‌گوید: من سؤال ندارم معلوم است که چیزی نفهمیده است.

یکی از مخدرات هستند که در اینجا نوشتند که می‌خواهند هنگام بیرون رفتن از من سؤال کنند، بالأخره در آنجا محاذیری هست! لطف کند و سؤالشان را برای بنده در نامه مرقوم کنند.

(سلوکی)

**مراقبه و عمل به دستورات بزرگان تنها راه
مقابله با خیالات**

سؤال: همان‌طوری که فرمودید به جزئیات وارد نشویم تا بتوانیم فراغت خیال پیدا کنیم. سعی می‌کنیم، توجه می‌کنیم ولی خیالات دیگر می‌آید، خیلی مشکل است. لذا در مورد منع ورود خیالات

توضیح بفرمایید.

جواب: خیالات، اینها ذکر و ورد ندارد که انسان از آنها نجات پیدا کند. کارهای روزمره و ارتباطات ما خیال‌آفرین هستند. شما هر کاری را که انجام بدهید، براساس آن، یک تصوّر ذهنی در شما پیدا می‌شود. اسم او را می‌گذاریم همان صورت ذهنی که در نفس نسبت به این کاری که انجام دادید [حاصل می‌شود]. و آن صورت ذهنی را هر وقت بخواهیم می‌توانیم احضار کنیم. مثلاً فرض کنید دیروز ساعت ده رفتیم سر خیابان یک کیلو سبزی خریدیم، این می‌شود یک صورت ذهنی که از آن عملی که انجام دادیم در ما پیدا شده است، این یک مرتبه. یک مرتبه از این عمیق‌تر داریم و آن اینکه این سبزی را که در آنجا خریدیم، این سبزی خریدن در چه فضایی بوده است؟ آیا با مرد نامحرم صحبت کردیم یا نکردیم؟ التفات می‌کنید؟ وقتی که می‌گوییم نباید با مرد نامحرم صحبت کرد، برای همین مسئله است. وقتی که با مرد نامحرم صحبت کردید چند دقیقه طول کشید؟ او چه‌طور آمد سبزی را به شما داد؟ آن

فضای آنجا اثری عمیق‌تر از آن صورت ذهنی می‌گذارد. خیالاتی که برای انسان پیدا می‌شود برای صورت دوّم است.

هر کاری که انجام بدهید چه کار خوب و چه کار بد، در وهلهٔ اول یک صورت ذهنی است که همان واقعه را ما می‌توانیم احضار کنیم و و اگر نقّاشی باشد حتّی به روی کاغذ هم بکشیم. صورت دوّمی که نمی‌توانیم احضار کنیم و نمی‌توانیم به روی کاغذ بیاوریم، آن تأثیری است که آن فضا و آن صورت در نفس گذاشته است و آن مولّد خیالات است، مولّد افکار است و در نماز سراغ ما می‌آید، در خواب سراغ ما می‌آید، خواب‌هایی که می‌بینیم مال آن صورت‌های عمیق نفسانی است که جنبهٔ صورت ندارد، جنبهٔ تجرّدش از صورت قوی‌تر است و آنها درد بی درمان ما است! صورت‌های عادی از بین می‌روند و حالا فرض کنید که یک سال بگذرد، ممکن است صورت محو شود و برحسب استعداد خود شخص و برحسب قدرت حافظه و ذاکرهٔ شخص، این ممکن است کم و زیاد شود. ولی آنچه از بین نمی‌رود آن صورت عمیق است. برای از بین

بردن آنها باید خلافت را انجام داد و باید دید که
مراقبه به چه نحو باشد و بزرگان در این زمینه چه
گفتند؟ ما برای این مسئله ذکر نداریم.

(فلسفی)

توضیحی پیرامون علم حضور

سؤال: آیا ما می‌توانیم به علم حضوری برسیم؟

جواب: خیلی هم می‌توانیم برسیم! همین الآن

همه ما به علم حضوری رسیدیم. آیا شما الآن

احساس می‌کنید که اینجا هستید یا نه؟ این همین

علم حضوری است دیگر، این یک مثال برای این

قضیه. آیا شما احساس می‌کنید که وجود دارید یا

نه؟ آیا شما احساس می‌کنید که دارید راه می‌روید؟

همه اینها علم حضوری است. و به‌طور کلی از نظر

فلسفی تمام علم‌های حصولی ما به علم حضوری

می‌رسد. البته منظور از علم حضوری که ایشان در

اینجا گفتند شاید منظور شهودات غیبی باشد که بله،

انسان می‌تواند برسد و علم حضوری در آنجا نفس

حضور انسان در آن واقع است، همین که انسان به

این رتبه می‌رسد این می‌شود علم حضوری. هر جا

که تصویر ذهنی با احساس خارجی یکی شد، آنجا علم حضوری است.

(احکام - اجتماعی و تربیتی - سلوکی)

توضیحی راجع به نحوه فعالیت‌های انسان در

روز و شب

سؤال: آیا بیرون رفتن در شب فرق می‌کند که با

وسیله نقلیه خودش باشد یا نباشد و با وسیله نقلیه

بیرون [(عمومی)] باشد؟ آیا فرق می‌کند که با

محرمش باشد یا نباشد؟

جواب: هیچ فرق نمی‌کند. بیرون رفتن در شب

برای زن خوب نیست. البته برای مرد هم بهتر است

که بیرون نرود و در منزل باشد. چون به‌طور کلی

فضای شب با فضای روز متفاوت است و برخلاف

عادت روزمره امروزه [باید شب را در منزل بود و به

استراحت و... پرداخت.] البته این عادت هم از

غرب آمده است، در غرب شب‌ها بیشتر محلّ

اجتماع است و اینها به جای اینکه شب بروند در منزل

و با خانواده خود باشند و با خانواده خود انس داشته

باشند، بلند می‌شوند می‌آیند مجلس می‌گیرند، پارتی

می‌گیرند، این طرف و آن طرف می‌روند و به لهو و

لعب می‌گذرانند و [آرامش خود را] از بین می‌برند. فضای شب فضای آرامش است، فضای اطمینان است، اعصاب باید در شب راحت‌تر باشد، همان‌طوری که سیستم عصبی و جهاز هاضمه انسان در روز بهتر می‌تواند غذا را هضم کند و سلول‌ها برای هضم غذا و کارهای سخت‌تر در روز خلق شدند و اصلاً به‌طور کلی فعالیت سلول‌های بدن در روز خیلی بیشتر است و حتی در چشم، در این چشم سلول‌هایی که در روز باید فعالیت کنند در قسمت رتین و شبکیه، سلول‌های مخروطی است که نور زیاد می‌تواند [دریافت کند]، در شب سلول‌ها استوانه‌ای می‌شوند تا نور بیشتر پخش شود و آسیب کمتری به آن سلول وارد شود لذا اینکه می‌گویند در شب نباید نور زیاد باشد، به‌خاطر همین مسئله است. سیستم بدن و هضم و جذب و انجذاب بدن، که از آن تعبیر به متابولیسم می‌شود، در روز فعالیت بیشتری دارد و توانش بیشتر است.

شب را باید به استراحت گذراند، غذا باید خفیف‌تر باشد و مطالعه باید کمتر باشد و کوشش

باید کمتر باشد. ورزش باید در روز باشد نه در شب،
استراحت در شب بیشتر باشد، خواب زودتر باشد،
یک ساعت خوابیدن قبل از ساعت دوازده شب با
هشت ساعت خوابیدن بعد از ساعت دوازده شب
[برابری می‌کند و بیشتر] به آرامش اعصاب کمک
می‌کند. همه اینها دستورات اسلام است که البته
امروزه این مسائل را تأیید می‌کنند. منتها الآن
به‌طور کلی فرهنگ ما عوض شده است و تغییر پیدا
کرده است و تمام فعالیت‌ها در شب است و در روز
تا ظهر می‌خوابند! شب تا صبح بیدار هستند و روز
می‌خوابند!

لذا در شب نباید بیرون رفت. حتّی الإمكان انسان
باید در منزل خودش باشد. مرحوم آقا - رضوان الله
تعالی علیه - به بنده توصیه می‌کردند که حتّی زیارت
امام رضا علیه‌السلام هم که می‌خواهی بروی،
بین الطلوعین برو، در روز برو، شب زیارت نرو. البته
این مسئله اختصاص به آنهایی دارد که در خود آن
محل زیارت هستند اما آنهایی که زائر و مسافر
هستند، آنها به‌خاطر کمبود وقت اشکال ندارد. و
ایشان می‌فرمودند که زیارت بین الطلوعین آثار

دیگری دارد. و اگر انسان ناچار باشد که برود بهتر است که زن با شوهر خود بیرون برود. حتّی با محرم دیگر هم نرود، بیرون رفتن زن با شوهرش، از اثرات بیرون رفتن کم می کند. در صورت اضطرار با محرم برود، این مراتب مختلفی دارد.

سلوکی - متفرقات

دستورات در کتاب مطلع انوار

سؤال: منظور از خلسه‌ای که در مطلع انوار^۱ آمده

است چیست؟ آیا می توانیم انجام بدهیم؟

جواب: خلسه مربوط به یک حالات خاصی

است که برای هر کسی نیست و این شرایط خاصی

دارد، این طور نیست [که همه انجام بدهند].

سؤال: آیا دستوراتی که برای قضای حاجت [در

انوار ملکوت] آمده است^۲ را می توانیم انجام بدهیم؟

جواب: آنچه در آنجا آمده اشکالی ندارد و همه

صحیح است [و می توانید انجام بدهید].

(سلوکی)

^۱. مطلع انوار، ج ۲، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

^۲. انوار الملكوت، ج ۱، ص ۲۱۸ - ۲۲۱.

حاصل شدن احساس حضور امام زمان با

توجه کردن به امام زمان

سؤال: چه کار کنیم که حضرت امام زمان

علیه‌السلام همیشه در قلب ما حضور داشته باشند؟

جواب: حضرت در قلب ما حضور دارند، شما

فقط باید توجه کنید، توجه کنید و آن حضور را

احساس کنید والا [ایشان همیشه] حضور دارند. یک

روز مرحوم حدّاد - رضوان الله تعالی علیه - به بنده

فرمودند که:

کور باشد آن چشمی که صبح از خواب برخیزد

و قبل از افتادن به در و دیوار، امام زمان را نبیند!

کور باشد! یعنی چه؟ واقعاً این کلام بزرگان را با

طلا که حیف است بنویسند بلکه باید با اکسیر این

کلمات را نوشت! یعنی در مقام معرفت و در مقام

ولایت، نیاز به احضار امام زمان نیست. امام زمان

هست، وقتی که چشم را باز می‌کنید باید خود را در

محضر امام علیه‌السلام مشاهده کنید و او را ببینید،

حتی یک ثانیه هم نباید بین برخاستن و بین این

تصوّر فاصله بیفتد! حتّی یک ثانیه! همین که از

خواب برمی‌خیزیم خوابمان در تصرّف امام زمان

علیه‌السلام بود، نفس کشیدنمان در تصرّف امام زمان
علیه‌السلام بود و همهٔ اینها مطالبی است که هم از
نظر شهودی و هم از نظر برهانی ثابت شده است.
وقتی که از خواب برمی‌خیزید حالت تنبّه و تذکّر
خود را باید با مشاهدهٔ جمال او آغاز کنید.

(متفرقات)

آزاد بودن نشر مطالب استاد محترم و معزز

برای همهٔ دنیا

سؤال: عده‌ای سخنرانی‌های حضرتعالی را
دانلود کرده و به تعداد زیادی تکثیر می‌کنند و به نفع
بعضی از جاها به فروش می‌رسانند، آیا این کار
اشکال دارد؟ اگر ما خریداری کنیم چطور است؟

جواب: نه، این سخنرانی‌های ما که نه سر دارد و
نه ته دارد و حتّی قابلیت برای این مطالب را هم
ندارد. البتّه این مسائل انجام می‌شود، حالا یا به آن
طریق یا به این طریق. این مطالب آزاد است، بنده
گفتم که نشر آن آزاد است و برای همه هم آزاد است،
برای همهٔ دنیا آزاد است، به هر کسی بدهید، ندهید،
مجّانی، غیر مجّانی، اینها باید پخش بشود، این

مسائل باید به گوش افراد برسد. و خود دوستان هم می‌دانند که مقصود از بیان این مطالب، فقط اطلاع افراد است و هیچ محدودیتی برای این اطلاع نمی‌تواند وجود داشته باشد.

امتحان بندگان در خواب

سؤال: آیا در قرآن آمده که شما را در خواب امتحان می‌کنند؟ آنها که وارد بهشت می‌شوند چهره‌شان بسیار زیبا است، پس چطور همدیگر را می‌شناسند؟

جواب: نه در خواب امتحان نمی‌کنند و این طور نیست. البتّه آنجا معرفت، معرفت به نورانیت است نه معرفت به چهره ظاهر. یعنی به مقدار نورانیت در افراد، اشخاص مشخص می‌شوند و آن شناخت از آنجا پیدا می‌شود. آن آیه‌ای که در قرآن هست و ظاهراً در اینجا اشتباه شده است، تا آنجایی که در ذهن من است، نمی‌دانم شاید هم من اشتباه کنم ولی آنچه در ذهن من است این است که ﴿اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا﴾ «خداوند

۱. سوره زمر (۳۹) آیه ۴۲.

نفوس و جان‌های آنهایی که از این دنیا بروند و یا آنهایی که از این دنیا نرفتند ولی در حال خواب هستند را در اختیار می‌گیرد، «ولی منظور از امتحان، نه، امتحان در خواب معنا ندارد.

(احکام)

حکم روزه گرفتن زن باردار و زن شیرده

سؤال: روزه گرفتن زن باردار و زن شیرده چه

حکمی دارد؟

جواب: اشکال ندارد. آنچه هست این است که

اگر روزه باعث ضعف جنین بشود اشکال دارد و

حرام است و همین‌طور اگر باعث کمبود شیر بشود

به نحوی که بچه در تغذیه خود ناتوان بماند، این هم

اشکال دارد. حقّ با جنین است و حقّ با بچه است و

باید به آنها [توجه] کرد. حتّی اگر زن برای حجّ

مستطیع بشود و بتواند به بچه خود از همین غذاهای

آماده بدهد، فرض کنید که از همین شیرهای آماده

بدهد، واجب نیست که به حج برود بلکه حتی حرام

است که به حج برود! این را بدانید که حرام است به

حج برود! بچه تا دو سال باید شیر مادر را بخورد.

اینهایی که می‌گویند مسئله‌ای نیست که شیر دیگری جایگزین شیر مادر بشود، همه این حرف‌ها را کنار بریزید. بچه باید تا دو سال شیر مادر را بخورد و حتی اگر مستطیع هم شد، حرام است که به مگه برود و اگر به مگه برود حجّ او قبول نیست و باید دوباره حج را انجام بدهد! مسئله خیلی مشکل است. و حق در اینجا با بچه است.

سؤال: حضرت فاطمه زهرا سلام الله علیها در این حالات، [یعنی هنگام بارداری یا شیردادن، نسبت به روزه گرفتن] چگونه عمل می‌کردند؟

جواب: ایشان هم مثل سایر افراد بودند، اگر برای ایشان ضعف پیدا می‌شد روزه‌شان را می‌خوردند و اگر نه، [روزه‌شان را می‌گرفتند.] از نظر جسمی تفاوتی نمی‌کند.

(احکام - سلوکی)

حکم شرکت کردن در نماز جماعت مسجد و

حکم شرکت در تشیع جنازه برای زن

سؤال: آیا برای زن بهتر است که در خانه نماز را

به فرادی بخواند و یا اینکه در مسجد و به جماعت؟

جواب: نه‌خیر، زن اگر نماز را در منزل بخواند

برای او از خواندن نماز در مسجد بهتر است. «مسجد

المرأة بیتها؛^۱ مسجد زن خانه او است.»

سؤال: آیا شما فرمودید که تشییع جنازه برای زن حرام است؟

جواب: عرض نکردم حرام است، گفتم: کراهت دارد، من جایی نگفتم که حرام است، تشییع جنازه برای زن حرام نیست، تشییع جنازه برای زن کراهت دارد و کراهت شدید هم دارد!

سؤال: بفرمایید تشییع جنازه یعنی چه؟

جواب: یعنی انسان به دنبال جنازه حرکت کند و برود در قبرستان و در آنجا حضور داشته باشد، همه اینها کراهت شدید دارد ولی حرام نیست.

سؤال: آیا فقط حرکت کردن در پشت جنازه را تشییع کردن می گویند یا اینکه اصلاً نباید به همراه جنازه به قبرستان رفت؟

جواب: هر دوی آنها کراهت شدید دارد، مخصوصاً رفتن به قبرستان که کراهت آن بیشتر

^۱ . الروضة البهية فی شرح اللمعة الدمشقية، ج ۱، ص ۵۳۹.

است.

روایی

سؤال: در کتاب امام شناسی جلد چهار حضرت

علامه درمورد حضرت علی علیه السلام می فرمایند:

مُحَلِّ الحَرَمین و وارث المَشْعَرین،^۱ لطفاً این معنا را

^۱ . امام شناسی، ج ۴، ص ۴۸ و ۴۹:

«حاتمی با اسناد خود از ابن عباس روایت کرده است که: ”مرد سیاهی نزد امیرالمؤمنین آمد و اقرار کرد که دزدی کرده است. حضرت سه بار از او سؤال کردند، در هر بار اعتراف کرد و گفت: ای امیرالمؤمنین مرا تزکیه و طاهر کن، حدّ بر من جاری کن من دزدی کرده‌ام. حضرت امر نمودند و دست او را بریدند. آن مرد سیاه به راه افتاد و رفت. در راه ابن کوا او را دید و گفت: ”که دست تو را بریده است“؟ گفت: لیث الحجاز، و کبش العراق، و مصادم الابطال، المنتقم من الجهّال، کریم الاصل، شریف الفصل، محلّ الحرمین، وارث المَشْعَرین، ابو السَّبْطین، اوّل السّابِقین، و آخر الوصیّین من آل یس، المؤیّد بجبرائیل، المنصور بمیکائیل، الحبل المتین، المحفوظ بجند السّماء أجمعین، ذاک و الله امیرالمؤمنین علی رغم الرّاعمین. مرد سیاه گفت: ”شیر حجاز، و قوچ عراق، و زمین زنده شجاعان روزگار، انتقام گیرنده از جاهلان، آنکه ریشه‌اش اصیل و بزرگوار است، و پیوندش شریف است، محلّ دو حرم، و وارث دو مشعر، پدر دو سبط رسول خدا، اوّل سابقین، و آخر وصیّین از آل رسول الله، آنکه جبرائیل تأییدش کند، و میکائیل یاریش نماید، ریسمان متّصل و محکم خدا، محفوظ به لشکرهای آسمان، اوست سوگند به خدا امام مؤمنان و امیر آنها علی رغم دشمنان“.

ابن کوا به او گفت: علی دست تو را بریده و تو این گونه او را تمجید می کنی؟ مرد سیاه گفت: ”سوگند به خدا که اگر مرا قطعه قطعه کند اَنَا فَنَأْ مُحَبَّتْ او در دل من افزون شود“. ابن کوا نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و داستان برخورد و ملاقاتش را با مرد سیاه بیان کرد. حضرت فرمود: ”ای ابن کوا دوستان و محبّین ما افرادی هستند که اگر آنها را تگّه تگّه کنیم دوستی و محبّت آنها به ما زیاده گردد، و دشمنان ما کسانی هستند که اگر روغن و عسل در کام آنها بریزیم دشمنی و بغض آنها زیاد شود. و سپس به حضرت امام حسن علیه السلام فرمودند: برو و آن عموی سیاه خود را بیاور“. حضرت امام حسن آن مرد سیاه را نزد امیرالمؤمنین علیه السلام حاضر نمود.

توضیح بفرمایید.

جواب: این مطلب قدری احتیاج به توضیح دارد، حالا ان شاء الله این را برای جلسه دیگر می گذارم چون برای فرق بین مشعر ظاهر و مشعر باطن و... قدری باید توضیح داد.

(سلوکی)

نحوه خواندن و مقدار خواندن قرآن کریم در

روز

سؤال: در هر روز خواندن یک جزء قرآن بهتر است یا کمتر؟

جواب: فرمودند: یک حزب. یک حزب دو صفحه است یا پنجاه آیه. البته انسان اگر بیشتر هم بخواند اشکال ندارد. ولی باید قرآن را به نحوی بخوانید که خواندن قرآن برای شما تکراری نباشد، و مرتب نگویید: آخ! چه موقعی تمام می شود؟!*

حضرت دست بریده سیاه را برداشته و به محلّ بریدگی گذاردند و ردای خود را بروی آن کشیدند و به کلمات آهسته دعائی خواندند. آن مرد سیاه برخاست و چنان دستش به حال اولیه برگشت که در رکاب پدرم امیرالمؤمنین جنگ می نمود تا آنکه در واقعه نهروان شهید شد. و گفته شده است که اسم آن مرد سیاه افلاح بوده است. «*
* مناقب، ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۴۷۳.

همین که می‌گویید آخ! چه موقعی تمام می‌شود؟ همان‌جا قرآن را ببندید و دیگر بیش از این نخوانید. ولی اگر دیدید رغبت و کشش دارید و می‌خواهید بیشتر بخوانید، عیب ندارد که بیشتر هم بخوانید. اگر یک صفحه بخوانید بهتر است تا اینکه یک صفحه و دو خط با این کیفیت بخوانید. آنچه بزرگان فرمودند این است که هر روز انسان باید یک حزب بخواند، هر جزء چهار حزب دارد. هر روز یک حزب بخواند و ثوابش را هم به روح پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هدیه کند. آن قرآنی است که تا آخر عمر باید خوانده شود و یک حزب یا پنجاه آیه است.

(سلوکی)

کیفیت خواندن بعضی از ادعیه و زیارات مثل

دعای صبح و زیارت عاشورا و حدیث کساء

و...

سؤال: آیا خواندن دعای صبح هر روز خوب

است یا بعضی از روزها؟

جواب: هم می‌شود هر روز خواند و هم می‌شود

بعضی از روزها خواند. این بسته به حال خودتان

است.

سؤال: آیا خواندن زیارت جامعه کبیره در

جمعه‌ها مناسب است؟

جواب: بله مناسب است.

سؤال: کیفیت زیارت عاشورا به چه نحو است؟

آیا هر روز و یا شب و روز جمعه و یا در یکی از ایام

هفته است؟

جواب: هفته‌ای یک روز، آن‌هم روز جمعه،

خوب است که در بین الطلوعین خوانده شود، البتّه

برای کسانی که می‌توانند و حال دارند با صد لعن و

صد سلام، ولی برای افرادی که نمی‌توانند همان یک

لعن و یک سلام کافی است. و نیازی به هر روز

خواندن ندارد. البتّه بزرگان در هر روز خواندن

زیارت عاشورا را، برای بعضی از افراد دستور

می‌دادند، دستور چهل روز زیارت عاشورا را

می‌دادند ولی آن مطلب جدایی است ولی اینکه

به‌طور روزمره کسی بخواند، نه، هر روز لازم نیست.

سؤال: حدیث کساء را در چه موقعی باید

خواند؟

جواب: حدیث کساء البتّه شب جمعه یا شب

شنبه هر کدام که خوانده شود اشکالی ندارد. ولی بنده در طول مدّتی که با مرحوم آقا و با سایر بزرگان بودم ندیدم که بر حدیث کساء مداومت داشته باشند، ولی اینکه گاهی اوقات بخوانند چرا.

سؤال: آیا خواندن زیارات ائمه علیهم السّلام که در مفاتیح الجنان در ایام هفته آمده است لزومی دارد؟
جواب: هر روز خواندن نه، لزوم ندارد.

سؤال: نماز ائمه چطور؟

جواب: نه، آن هم همین طور، ضرورتی ندارد.

سؤال: آیا نماز امام زمان خوب است که هر شب خوانده شود یا نه؟

جواب: خوب است. البتّه عرض می‌کنم که آنچه بنده از روش بزرگان دیدم این است که من ندیدم که آنها نسبت به این مسائل خیلی مقید باشند و تقید داشته باشند، حالا اگر کسی خودش مایل است خودش می‌داند ولی بنده تأکیدی بر این مطلب ندارم.

تاریخی

اجمالی از داستان مباحله

سؤال: داستان مباحله را بفرمایید.

جواب: داستان مباهله معروف است که نصارا

آمدند و کار به مباهله رسید که جریان آن مفصّل

است و مرحوم آقا هم در کتاب امام شناسی آوردند

و خیلی مفصّل است و ما از بیان آن خودداری

می‌کنیم.^۱

احکام

اسماء متبرکه

سؤال: در خانه خیلی از نوشته‌ها و اسامی متبرکه

وجود دارد، این چه صورتی دارد؟ و آیا رفتن با آنها

به دستشویی اشکال ندارد؟

جواب: اشکالی ندارد خیلی خوب است. خوب

^۱ . امام شناسی، ج ۱، ص ۲۰۷:

«صاحب مناقب از امام جعفر صادق علیه‌السلام از پدرش از جدش حضرت

علی بن الحسین علیه‌السلام روایت کرده است که: حضرت امام مجتبی

حسن بن علی علیهما‌السلام در خطبه خود فرمودند:

”خدای تعالی، در هنگامی که کفار و منکرین از اهل نجران، دعوت جدّم

رسول الله را قبول نکرده و ردّ کردند، بجدّم چنین خطاب فرستاد: بگو:

بیایید، بخوانیم پسرانمان را، و پسرانتان را، و زنانمان را و زنانتان را، و

جانهایمان را و جانهایتان را و سپس به‌درگاه خدا ابتهال و تضرّع نموده، و

لعنت و دور باش از خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. در این حال جدّم من

صلی الله علیه و آله از جان‌ها که باید با خود ببرد پدرم را برداشت، و از

پسران من و برادرم حسین را، و از زنان، مادرم فاطمه را. پس ما اهل رسول

الله هستیم، و گوشت او و خون او و جان او هستیم، و ما از او هستیم و او

از ماست.“*»

* ینابیع المودة، ص ۵۲ و ۵۳.

نیست انسان با اینها به دستشویی برود. افرادی که در دستشان انگشتر دارند حتماً موقع تجدید وضو انگشتر را دریاورند، چون صحیح نیست و انسان باید این [مسائل و نکات] را در نظر داشته باشد و خود بنده هم می‌دیدم که بزرگان در تجدید وضو انگشترشان را کنار می‌گذاشتند.

اعتقادی

استفاده از لفظ امام برای غیر امام معصوم

سؤال: با توجه به اینکه لفظ امام در مکتب تشیع و سنی‌ها به معنای پیشوا گفته شده است نه به عنوان معصوم، پس چرا در مکتب شیعه از این تقلید کرده و برای آقای خمینی از این لفظ استفاده می‌کنند در صورتی که ایشان معصوم نیستند؟

جواب: این مطالب را مرحوم آقا در جلد هجده امام شناسی توضیح دادند،^۱ دیگر با وجود توضیح ایشان اگر بنده سخن بگویم روا نیست.

(احکام)

حکم علم پیوند اعضاء و حکم هدیه اعضاء

۱. امام شناسی، ج ۱۸، ص ۲۰۵-۲۱۷.

سؤال: حکم علم پیوند اعضاء و هديه اعضاء

چگونه است؟

جواب: البته پیوند اعضاء از نظر پزشکی اشکال

ندارد و هديه آن هم اشکال ندارد البته در صورتی که

از مرده باشد، پیوند زنده به زنده شرعاً حرام است و

جایز نیست، مثل افرادی که کلیه می دهند یا فرض

کنید که ممکن است قرنيه بدهند برای افرادی که

قرنيه آنها آسیب دیده است. البته از اعضایی که حتی

بعد از شش تا نه ساعت می ماند قرنيه است و ولیکن

کلیه و امثال ذلک، اینها به مجرد از کار افتادن قلب

شخص، آن سلول ها از بین می روند و قابلیت برای

ادامه حیات در آنها نیست. ولی وقتی که مرگ واقعی

اتفاق افتاد - نه آنچه الان گفته می شود که مرگ مغزی

است و به وسیله پمپاژ، این خون جریان دارد، این

مرگ، مرگ واقعی نیست - آن موقع در صورتی که

نتوان از غیر مسلمان برای پیوند استفاده کرد، انسان

می تواند از بدن مسلمان برای پیوند استفاده کند ولی

تا وقتی که مرگ مغزی هست، مثله کردن و درآوردن

اجزاء بدن، حرام است.

فلسفی

ادامهٔ سؤال: با توجه به اینکه بچه‌ها و جوانان معتقد به این هستند که این علمی که خداوند در اختیار بشر قرار داده است، [پس چرا می‌گویید استفاده از این علم اشکال دارد؟]

جواب: بله خداوند متعال خیلی از علوم را در اختیار بشر قرار داده است و انسان باید استفادهٔ صحیحی از آن بکند، کسی منکر این مطلب نیست. [کسی هم نگفته] که این علوم را از منزل خاله آورده‌ایم، بالأخره هرچه پیدا می‌شود از آنجا آمده است. انیشتن و پاستور و ادیسون هم اختراعاتی که کرده‌اند از پیش خدا است.

وجود الهام و امور غیبی در اختراع مخترعین و

اکتشاف مکتشفین

اتفاقاً بنده این مطلب را در همین کتاب افق وحی خیلی توضیح دادم،^۱ نسبت به اختراع مخترعین و اکتشاف مکتشفین [در آنجا توضیح دادم که] تمام

۱. افق وحی، ص ۳۱۸ و ۳۱۹.

اینها از آنجا می‌آید گرچه اینها نمی‌دانند. مثلاً نسبت به حل مسائل علمی، شما وقتی که نمی‌توانید یک مسئله را حل کنید، یک معادله درجه دو را وقتی که نمی‌توانید حل کنید، همین‌طور که نشستید یک مرتبه به ذهن شما می‌رسد که پاسخ این مسئله چیست، خب این پاسخ از کجا آمد؟ شما که راجع به این قضیه فکر نکردید! یا برای آن مکتشفی که در آخرین حلقه رسیدن به آن اکتشاف می‌ماند. این برای خیلی‌ها پیدا می‌شود.

اتفاقاً من در حالات ادیسون می‌خواندم که گفته بود که اختراع عبارت است از نود و نه درصد کوشش و یک درصد الهام! خب بنده خدا به اندازه فهم خودش صحبت کرده بود، و حالا یک درصد گفته بود، یعنی همان حلقه آخر، و او فهمیده که حلقه آخر [از جای دیگری برای او منکشف شده] است. و اتفاقاً بنده از یکی از بزرگان معاصر ایران که از افراد بسیار برجسته ریاضی است شنیدم که ایشان گفته بود: در بسیاری از اکتشافاتی که بنده کردم - که خیلی از آنها هم مربوط به مسئله نسبیت و... می‌شود -

فقط و فقط الهام غیبی بوده است! یعنی در یک مسئله من گیر کردم و نتوانستم آن را حل کنم، یک دفعه یک جانشستم و برای من روشن شد و حل شد که مسئله این است و آن حلقه مفقوده به این وسیله برطرف شد. خب این مسئله از کجا آمد؟! پس معلوم می شود که همه اینها در اختیار بشر نیست. همه این علوم از جای دیگری می آید منتها ما باید قدر بدانیم و بدانیم که چه باید کرد.

متفرقات

سؤال: آیا امکان بازشدن کلاس های مخدرات وجود دارد تا از این مکتب دور نشویم؟

جواب: شما اگر به مطالبی که گفته می شود عمل کنید در این مکتب هستید، رفتن به کلاس و غیر کلاس هیچ ارتباطی به مکتب و این مطالب ندارد.

(سلوکی)

پیچیده بودن مسئله خواب

سؤال: خدمت شما سؤالی داشتم، خواستم اگر می شود در مورد خواب و مثال و صحّت و سقم بعضی از خواب های شیطانی و رؤیاهای صادق صحت بفرمایید.

جواب: البتّه مسئله خواب مسئله بسیار پیچیده‌ای است و خیلی مشکل است و بعضی از آنها به کارهای خود انسان برمی‌گردد، بعضی از آنها به افکار انسان برمی‌گردد و بعضی از آنها مربوط می‌شود به اموری که در اختیار انسان نیست. مسئله خواب یک معمّایی است. لذا بزرگان فرمودند که خواب‌های خود را به هر کسی نگوئید و به هر خوابی هم ترتیب اثر ندهید. یک معیارهایی دارد و یک مقدارش هم قابل گفتن نیست. لذا بنده نمی‌توانم در اینجا یک معیاری به شما ارائه بدهم که با آن معیار بسنجید که خواب صادق است یا صادق نیست.

یک معیارش این است که با موازین شرعی منافات نداشته باشد. هر خوابی که با موازین شرعی منافات داشت، آن خواب، خواب شیطانی است.

یکی از آن معیارها این است که ضرری به غیر نرساند، اگر در خواب ضرری برای غیر بود، این خواب از خواب‌های شیطانی است. و همین‌طور نسبت به سایر مواردی که هست.

تفسیری - روایی

سؤال: اطاعت از همسر شامل چه مسائلی می‌شود؟ آیا در قرآن آیه‌ای به این وضوح داریم یا نه؟ آیا در روایات آمده است یا نه؟

جواب: این مطلب را مرحوم آقا-رضوان الله تعالی علیه- در کتاب‌ها نقل کردند، اینکه دیگر راه دور رفتن ندارد. مرحوم آقا در کتاب الرجال قوامون علی النساء، (رساله بدیعه) مسائل را بیان کردند و دیگر بالاتر از آن‌هم مطلبی نیست.^۱

سلوکی

سؤال: آیا نسیان و فراموش کردن و غفلت کردن از امام زمان هم در نتیجه کار و گناهان ما است؟

جواب: خب بنده توضیح این مسئله را در این جلسه دادم.

(سلوکی)

ارتباط با امام زمان یعنی منطبق بودن کارها و

افکار و گفتار ما با موازین حضرت

سؤال: چرا قبل از وارد شدن به مکتب، ارتباط ما

^۱ . رساله بدیعه، فصل اول.

با امام زمان علیه‌السلام بیشتر بود؟ آیا این احساس بود در صورتی که در این زمان سعی بر مراقبه بیشتر است؟

جواب: ببینید! ارتباط با امام زمان مرتب یا حجة بن الحسن گفتن و در هیئت رفتن نیست، صدا را بلند کردن نیست، مرتب به یاد آن حضرت بودن نیست، ارتباط با امام زمان علیه‌السلام این است که احساس کنیم که کارهایی را که انجام می‌دهیم و افکار و گفتاری را که داریم با موازین حضرت منطبق است، این می‌شود ارتباط، تمام شد. یعنی شما وقتی که دارید يك کار مثبت و خیر و مورد رضای امام زمان را انجام می‌دهید، در همان موقع باید بدانید ارتباط برقرار است و اگر کار خلافی انجام دادید و خطایی از شما سرزد، در همان موقع باید بدانید که ارتباط قطع است، تمام شد، این می‌شود ارتباط. حالا رفتن در مجلس و یا حجة بن الحسن گفتن و حدیث کساء خواندن و اللّهُمَّ عجل لولیک الفرج گفتن و بعد هم هر کاری که دل‌مان می‌خواهد انجام بدهیم، اینها دیگر مسائلی است که

اخیراً پیدا شده است!

(سلوکی - اجتماعی و تربیتی - اخلاقی)

لزوم رفتار محبت آمیز با تمامی افراد و اطرافیان

سؤال: تقریباً مدت سه ماه است که ازدواج کردیم، شوهرم هیئتی است و جزو این مکتب نیست و اصلاً این مسائل را نمی داند. اگر بخواهم در ایام محرّم در مجالس شما شرکت کنم، برای او سؤال پیش می آید که چرا در مجالس همسایه شرکت نمی کنی؟ چه باید کرد؟ اگر نتوانم در مجلس شما شرکت کنم آیا اگر در جلسات دیگر که رعایت آداب را نمی کنند شرکت کنم، اشکال دارد؟

جواب: ان شاء الله که مبارک است! و ان شاء الله که این ازدواج همین طور مستدام خواهد ماند! خوب نداند، چه اشکالی دارد و مگر قرار بر این است که انسان از ابتدا همه چیز را بداند؟ کدام یک از شما از ابتدا همه چیز را می دانستید؟ خود بنده هم نمی دانستم، انسان کم کم با مسائل و مبانی آشنا می شود و اطلاع پیدا می کند، و هیئتی بودن هم اشکالی ندارد، چه اشکالی دارد؟ چه اشکال دارد که شما در مجالس روضه همسایه هم شرکت کنید؟

وقتی که روضه است، روضه است دیگر، اگر ببینید که او هم اخلاص دارد و صادقانه جلسه گرفته است، خلوص دارد و مجلسی گرفته است و همسایه‌ها را هم دعوت کرده و چند نفر هم آمدند، چه اشکال دارد که شما هم شرکت کنید؟ مگر ما تافته جدا بافته هستیم؟! شاید استفاده‌ای که از آنجا می‌کنید بیشتر باشد از بعضی از جاهایی که با سر و صداها می‌بیشتر توأم باشد. منظور از رعایت نکردن چیست؟ اگر یک وقت مجلس، مجلس لهُو و لعب است، مرتب حرف می‌زنند، حرف‌های بیخود و غیبت و... و در ضمن هم یک ذاکری بخواند، نه، این مجالس برای انسان فایده‌ای ندارد ولی اگر نه، حالا فرض کنید که یک نفر رعایت نمی‌کند، خوب نمی‌داند، جاهل است و نسبت به مسائل اطلاع ندارد نباید با او برخورد کرد، نباید با او تند صحبت کرد، بالأخره کم‌کم با اخلاق خوب، با رفتار خوب، با سخنان محبت‌آمیز، انسان می‌تواند افراد را جذب کند. اگر بخواهد فرض کنید که از یک مقام بالاتر باشد و یا با یک خشونت باشد، این در اینجا نه تأثیرگذار است و نه دستوری

هست، هیچ کدام! بنده آنچه را در روش بزرگان دیدم
درست برخلاف اینها بوده است.

من اوقاتی که با مرحوم آقا در بیمارستان بودم،
در بیمارستان راجع به قلبشان بودم، راجع به کبدشان
بودم، راجع به دیسکشان بودم و موارد مختلف
دیگری که پیش می‌آمد، این افرادی که در این
بیمارستان‌ها می‌آمدند، این نرس‌هایی که می‌آمدند
همه که یک جور نبودند، مختلف بودند و فرق
داشتند، آن برخورد ایشان، سعه صدر ایشان، خنده
ایشان، واقعاً اینها را دیوانه ایشان می‌کرد نه اینکه فقط
محبّ ایشان بشوند! آنها می‌دیدند که این مرد بزرگ،
این عالم، این پیرمرد با این وضعیت، چطور این قدر
با محبّت، و به شکل پدران و با لطف و با صمیمیت
برخورد می‌کند؟! اصلاً اینها عجیب بودند به طوری
که وقتی ایشان می‌خواستند از آن بیمارستان مرخص
بشوند همه اینها با گریه تا دم در می‌آمدند و ایشان را
بدرقه می‌کردند و چه می‌کردند و فلان!

پیغمبر این طوری بود، نهی از منکر پیغمبر
این طوری بود! پیغمبر که چوب نداشت آقا جان من!
چه بود و چه شد؟! حالا نهی از منکر و امر به معروف

ما، به جای چادر گذاشتن، چادرها را هم از سر آنها برمی دارد!

ادامه سؤال: آیا به مرور زمان این عدم شرکت در مجالس بر روی باطن من اثر منفی می گذارد؟

جواب: نه اثری ندارد. ان شاءالله که مسئله ای پیش نمی آید.

واقعاً چه بود و چه شد؟! انسان مسائلی را می بیند که [اصلاً مورد توقع نبود!]

متفرقات

سؤال: اگر ممکن است بفرمایید که آیا انجام کارهای هنری مثل خیاطی در دهه اول محرم ایرادی دارد؟

جواب: نه، ایرادی ندارد، فرقی ندارد.

(سلوکی)

استحباب برگزاری مراسم عقد ازدواج حتی در

محرم و صفر البته بدون شیرینی دادن

سؤال: برگزاری مراسم عقد در ماه محرم چه صورتی دارد؟

جواب: بسیار بسیار هم خوب است، خیلی هم

پسندیده است، حتماً هم انجام بدهید، اگر کسی حتی در شب عاشورا هم می‌تواند انجام بدهد، انجام بدهد و به روز یازدهم نیندازد، برای چه اشکال داشته باشد؟! چه دلیلی دارد؟! شیرینی آوردن غلط است، خندیدن غلط است، دست زدن غلط است، شادی کردن غلط است، آنها را بگذارید برای غیر از محرم و صفر، در غیر محرم و صفر شیرینی و کیک بیاورید. ولی خود مجلس عقد، خود مجلس عروسی، در محرم و صفر هیچ اشکالی ندارد و اتفاقاً خیلی هم خوب است و خیلی هم مستحب است. عقد عبادت است، ازدواج عبادت است، عبادت که نمی‌شود در شب عاشورا منهی باشد. شادی کردن در شب عاشورا غلط است ولی خود عقد، خود ازدواج، خود این پیوند، حدّ و مرز ندارد. نه خیر مراسم عقد ازدواج در محرم هیچ اشکالی ندارد. این را هم به شما بگویم که عقد خود بنده هم در محرم اتفاق افتاده است، دیگر بالاتر از این؟!

(احکام - سلوکی)

نحوه استفاده بیشتر برای ذات العذر در اماکن

مقدسه

سؤال: برای کسی که برای اولین بار به کربلای معلی مشرف می‌شود و ان شاء الله عاشورا در کربلا است و در کلّ زمان تشرّف خود عذر شرعی دارد چه توصیه‌ای می‌نماید؟

جواب: مسئله خاصی نیست، این‌گونه افراد می‌توانند در صحن و در رواق‌های اطراف بروند. بلکه در آنجایی که در مقابل ضریح مطهر است و مسجد هم نیست ولی در معرض و دید ضریح مطهر باشد، زن نمی‌تواند در آنجا برود و همین‌طور در رواق‌هایی که وقف مسجد شده باشد، در آنجا هم حضور ذات‌العذر اشکال دارد. ولی نشستن در صحن و رواق‌های پشت که مسجد نباشد اشکال ندارد، همان‌جا بنشینند و در آنجا توجّه داشته باشید ثواب زیارت آن امام را صد درصد خواهند داد.

[بنده با تمام روش‌هایی که زن صاحب عذر نشود] مخالف هستم. مرحوم پدر من اشکال می‌کردند ولی بنده اشکال نمی‌کنم بلکه مخالف هستم. یکی از افراد از بستگان برای بنده تعریف می‌کرد و می‌گفت:

من می خواستم عمره بروم، رفتم پیش مرحوم آقا
(با خود ایشان هم نسبتی دارند) و گفتم که اگر در
يك هم چنین وضعیتی قرار گرفتم چه کنم؟ ایشان
فرمودند: کاری ندارد، شما در سعی صفا و مروه
می نشینی، سعی صفا و مروه اشکال ندارد و داخل در
مسجد هم نیست و زن ذات العذر هم می تواند در آنجا
بنشیند، در آنجا نگاه به کعبه کن، ذکر بگو، لا اله الا الله
بگو، اشکال ندارد. آیه قرآن نباید خواند ولی ذکر گفتن
که اشکال ندارد، یا در دل خودت مرور بده و نگاه به
کعبه کن تا وقتی که عذر برطرف شود و بعد شما وارد
مسجد الحرام شوی.

خود ایشان رفت به عمره و برگشت و برای من
تعریف کرد و می گفت:

حالی که من در این چند روز به واسطه اطاعت از
آن ولی خدا پیدا کردم و نشستم و به کعبه نگاه
کردم، آن حال را بعد از برطرف شدن عذر و
رفتن در مسجد الحرام پیدا نکردم!

ببینید! مگر قرار بر این نیست که آدم کار را برای
خدا انجام بدهد؟! مگر قرار بر این نیست که [انسان
آنچه را خدا گفته انجام بدهد؟!] خدا می فرماید: این

راه را انتخاب کن، ما چرا دور می‌زنیم؟! خدا می‌گوید الآن وضعیت تو این است، خب بنشین آن حال را من به تو می‌دهم! مگر من نمی‌دهم؟! خب من می‌دهم دیگر، دیگر از من چه می‌خواهی؟! بیا و همین‌طور ثقیل جمع کن. باید به دستور عمل کرد. قرص خوردن خوب نیست، صحیح نیست. انسان نباید آن تکوین خدا را تغییر بدهد، آنچه خدا برای هر شخصی مقرر کرده همان است و در اینجا مسئله و مطلب خیلی زیاد است. آنهایی که از پیش خودشان مثلاً می‌گویند که تیمم به ما نمی‌چسبد و وضو می‌گیریم! اینجا دیگر وضو گرفتن از روی سلیقه و دخالت کردن‌هایی است که انسان را از راه می‌اندازد. ما باید همان را انجام دهیم که به ما گفته می‌شود.

زن وقتی که عذر پیدا می‌کند برای او دستور قرار دادند، دستور تو این است، اگر طبق دستور عمل کنید آن اثری را که از حج باید مترتب شود، مترتب می‌شود. طبق دستور عمل نمی‌کنیم، مسئله را دور می‌زنیم، قرص می‌خوریم، در این صورت فقط ربات

شدیم و چرخیدیم! طواف کردیم ولی ربات طواف کرده! سعی کردیم ولی ربات سعی کرده! توجه کردید؟! وقتی که اعمال تمام می شود هیچ بهره ای نبردیم، هیچ! چرا قرص خوردی؟ شما که دستور به قرص خوردن نداشتی؟ همان که پیغمبر فرمود همان را باید انجام بدهی. آیا در زمان پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم قرص بود؟ آیا در زمان ائمه علیهم السلام قرص بود؟ خود ائمه به زنان خودشان چه می فرمودند؟ به زنان اصحابشان چه می فرمودند؟ آیا می فرمودند که برو قرص بخور؟! قرصی نبود. آیا ما در روایات داریم که ائمه بگویند قرص بخورید؟! اگر قرص نبود گیاهش که بود، گیاههایی داریم که کار همان قرص را می کند، آیا در یکی از روایات داریم که ائمه بگویند فلان گیاه را بخور که در فلان موقع فلان شوی؟! نه، نداریم. دستور این است، این را انجام بده، در این موقعیت، در این دوران مشخص، این نحوه کار انجام بشود، در دوران بعد هم آن کار انجام بشود که هم در آنجا فیض برسد و هم در اینجا فیض برسد.

دیگر وقت گذشته و ان شاء الله که این کاغذها را

به دست ما می‌رسانند و ان شاء الله در فرصت دیگر
خدمت رفقا خواهیم بود.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ